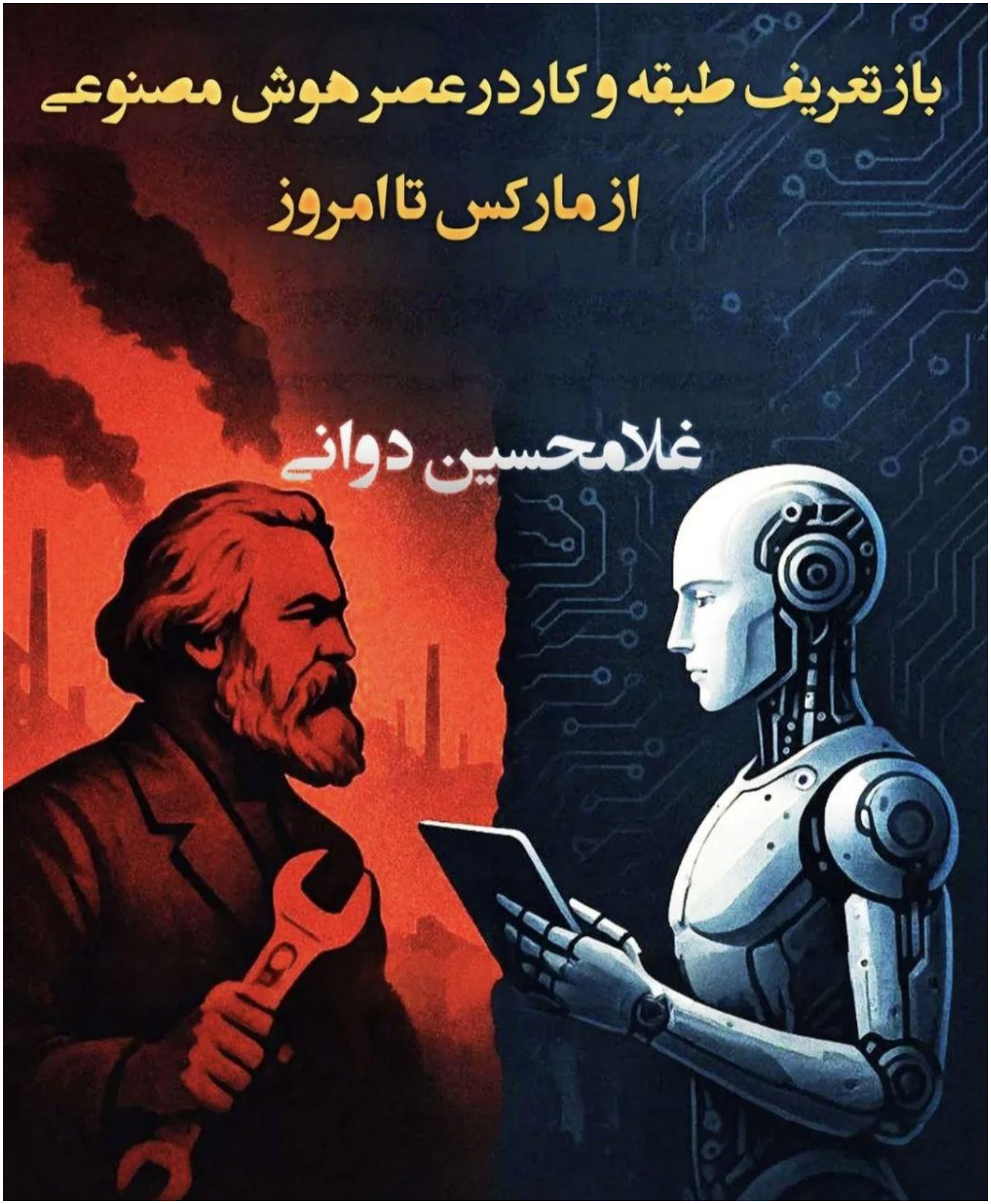

باز تعریف طبقه و کار در عصر هوش مصنوعی
از مارکس تا امروز
غلامحسین دوانی

بازتعریف طبقه و کار در عصر هوش مصنوعی : بازاندیشی در نظریه‌های اجتماعی از مارکس تا امروز

فصل اول: تعریف طبقات اجتماعی؛ از مارکس تا گیدنز

مقدمه

در این فصل شامل معرفی نظریه‌ها، مقایسه دیدگاه‌ها و بحث تحلیلی است.در طول تاریخ اندیشه اجتماعی، مفهوم «طبقه» یکی از مهم‌ترین ابزارهای مفهومی برای تحلیل ساختار جوامع انسانی و مناسبات قدرت، تولید، و نابرابری بوده است. از مارکس تا گیدنز، از انگلس تا بوردیو، طبقه همواره در کانون بحث درباره تغییر اجتماعی، تضاد، و سازمان‌یابی سیاسی قرار داشته است. این فصل با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های کلاسیک و معاصر درباره طبقه، تلاش می‌کند نشان دهد چگونه فهم ما از طبقات اجتماعی در گذر زمان تغییر یافته و چه ظرفیت‌هایی برای تحلیل جامعه امروز در خود دارد.

۱- نظریه طبقات در اندیشه کارل مارکس و فردریش انگلس

مارکس و انگلس، به‌عنوان بنیان‌گذاران تحلیل طبقاتی در قالب علمی-انتقادی، طبقه را نه صرفاً یک دسته‌بندی آماری یا فرهنگی، بلکه رابطه‌ای اجتماعی مبتنی بر مالکیت وسایل تولید تعریف می‌کنند. از منظر مارکس، طبقات اجتماعی در هر شیوه تولید تاریخی بر اساس رابطه‌شان با وسایل تولید شکل می‌گیرند. در جامعه سرمایه‌داری، دو طبقه اصلی عبارتند از:

- **بورژوازی** :صاحبان وسایل تولید (کارخانه‌ها، زمین، سرمایه).
- **پرولتاریا** :کسانی که چیزی جز نیروی کار خود برای فروش ندارند.

مبنای اصلی تضاد طبقاتی در نگاه مارکس، بهره‌کشی از نیروی کار پرولتاریا توسط بورژوازی است؛ یعنی سود سرمایه‌دار از ارزش اضافی‌ای حاصل می‌شود که کارگر تولید می‌کند اما در ازای آن مزد کامل دریافت نمی‌کند.

مارکس طبقه را پدیده‌ای تاریخی، سیال، و هم‌زمان اقتصادی و سیاسی می‌داند؛ او همچنین به «آگاهی طبقاتی» و «مبارزه طبقاتی» به‌عنوان عوامل دگرگونی اجتماعی اهمیت می‌دهد.

۲- ماکس وبر و تمایز طبقاتی چندبعدی

برخلاف مارکس که تمرکز را بر مالکیت ابزار تولید و تضاد قرار می‌دهد، **ماکس وبر** مفهوم طبقه را در کنار مفاهیم دیگری چون «منزلت» و «قدرت» قرار می‌دهد. از نظر وبر:

- **طبقه** مبتنی بر موقعیت اقتصادی و فرصت‌های بازار است (مثل دسترسی به کالاها یا درآمد).
- **منزلت** به شأن اجتماعی یا احترام فرهنگی مربوط می‌شود.
- **قدرت** به میزان نفوذ در نهادهای سیاسی و ساختارهای قدرت بازمی‌گردد.

وبر بر **چندبعدی بودن نابرابری اجتماعی** تأکید می‌کند و معتقد است که طبقه تنها یکی از مؤلفه‌های تمایز اجتماعی است. دیدگاه او مسیر را برای تحلیل‌های مدرن‌تر در باب تمایز فرهنگی، قومی و جنسیتی هموار کرد.

ازدیدگاه مارکس قدرت ناشی از تملک ابزارتولید است ودست یابی به پول وسرمایه قدرت را به ارمغان خواهدآورد . ولی مدتها است بحث دیگری هم بین صاحب نظران صورت گرفته است که بررسی رابطه قدرت وپول وتقدم وتاخر ایندومقوله دررابطه با یکدیگراست.

۲.۱ .قدرتی که از پول ناشی می‌شود

در نظام‌های سرمایه‌داری مدرن، پول و سرمایه نقشی بنیادین در شکل‌گیری ساختار قدرت دارد. طبقات سرمایه‌دار، شرکت‌های چندملیتی و صاحبان ثروت از طریق ثروت خود بر سیاست، رسانه، آموزش، نظام بهداشت، دادگستری و حتی فرهنگ عمومی نفوذ دارند. لابی‌گری قانونی، تأمین مالی احزاب سیاسی، خرید رسانه‌ها و حمایت از چهره‌های محبوب، همگی ابزارهایی هستند که پول از طریق آن‌ها قدرت تولید می‌کند.

نمونه‌های تاریخی و معاصر:

- خاندان راکفلر و مورگان در آمریکا که ساختارهای اقتصادی و سیاسی قرن بیستم را شکل دادند.
- شرکت‌هایی نظیر آمازون، گوگل، اپل و فیس‌بوک که امروز تنها از طریق قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی و فرهنگی عظیمی دست یافته‌اند.

- در بسیاری از کشورهای دموکراتیک، "پول" شرط اصلی ورود به سیاست و موفقیت در انتخابات است.

۲.۲ .پولی که از قدرت ناشی می‌شود

در جوامع اقتدارگرا یا رانتی، معادله وارونه است. در این کشورها قدرت سیاسی – به‌ویژه از طریق نهادهای نظامی، امنیتی یا مذهبی – ابزار اصلی در تصاحب منابع اقتصادی است. کسانی که به قدرت سیاسی نزدیک‌ترند، امکان دسترسی به قراردادهای دولتی، معادن، نفت، ارز ترجیحی یا واردات انحصاری را دارند. در این الگو، ثروت نتیجه مستقیم قدرت است، نه بالعکس.

نمونه‌های تاریخی و معاصر:

- در ایران دوره قاجار و پهلوی، اشراف و درباریان از طریق نزدیکی به شاه و حکومت به ثروت‌های کلان رسیدند.
- در کشورهای نفتی مانند عربستان سعودی یا امارات، قدرت سیاسی خاندان حاکم، عامل اصلی تسلط بر ثروت است.
- در نظام شوروی و سایر دولت‌های سوسیالیستی، اعضای حزب کمونیست، بی‌نیاز از سرمایه، کنترل کامل اقتصاد را در دست داشتند.

۲.۳ .دیدگاه‌های نظری پیرامون قدرت

- **کارل مارکس** قدرت واقعی را در مالکیت ابزار تولید می‌بیند. از این منظر، سرمایه‌داران – به دلیل کنترل بر منابع تولید – قدرت اقتصادی و سپس سیاسی و ایدئولوژیک دارند.
- **ماکس وبر** بر چندمنبعی بودن قدرت تأکید دارد: قدرت می‌تواند از ثروت، جایگاه سیاسی، یا کاریزما ناشی شود.
- **میشل فوکو** معتقد است که قدرت نه ابزار، بلکه شبکه‌ای چندلایه است که از جمله از طریق دانش، نهادها، قانون و پول بازتولید می‌شود.

۲.۴ .یک رابطه چرخه‌ای و دیالکتیکی

واقعیت آن است که در بیشتر جوامع، رابطه‌ای دیالکتیکی میان پول و قدرت وجود دارد. قدرت سیاسی امکان ثروت‌اندوزی می‌آورد، و پول نیز دسترسی به قدرت سیاسی را ممکن می‌سازد. این رابطه به‌ویژه در نظام‌های نیمه‌اقتدارگرا یا الیگارشی بسیار پیچیده است.

۲.۵ نتیجه گیری

✅ در جوامع **بازارمحور و سرمایه‌داری پیشرفته**، اغلب *قدرت از پول* ناشی می‌شود.
✅ در **نظام‌های استبدادی یا رانتی**، معمولاً *پول از قدرت* زاده می‌شود.
🔁 در بسیاری از موارد، این دو رابطه‌ای **چرخه‌ای و بازتولیدشونده** دارند.

۲.۵.۱ جدول مقایسه‌ای قدرت و پول

مثال‌ها	نوع جامعه	منشأ اصلی قدرت	نقش پول
آمریکا، انگلیس، فرانسه	سرمایه‌داری پیشرفته	سرمایه و ثروت	ابزار نفوذ در سیاست
ایران، روسیه، عربستان	حکومت استبدادی	اقتدار سیاسی	نتیجه تبعی قدرت
کشورهای نفتی	جوامع رانتی	دسترسی به منابع دولتی	تسلط بر بازار
شوروی، چین دوران مائو	جوامع انقلابی	ایدئولوژی و حزب	کنترل پول از طریق قدرت

۳- بوردیو و سرمایه‌های چندگانه

پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، با بهره‌گیری از سنت مارکسیستی و سنت فرهنگی، طبقه را مبتنی بر **سرمایه‌های چهارگانه** تحلیل می‌کند:

۱. سرمایه اقتصادی (پول، دارایی)
۲. سرمایه فرهنگی (تحصیلات، مهارت‌ها)
۳. سرمایه اجتماعی (روابط و شبکه‌ها)
٤. سرمایه نمادین (اعتبار، پرستیژ)

بوردیو معتقد است که طبقات از طریق **عادت‌واره** – **(Habitus)** یعنی الگوهای درونی‌شده رفتار – بازتولید می‌شوند. در نتیجه، نابرابری طبقاتی نه‌فقط از طریق درآمد، بلکه از طریق سبک زندگی، سلیقه‌ها، و آموزش نیز تثبیت می‌شود.

۴- پولانزاس، گرامشی و طبقات در دولت

نیکوس پولانزاس، با تلفیق مارکسیسم و نظریه دولت، معتقد است که طبقه در سطح اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک تعریف می‌شود. او تأکید می‌کند که دولت نه‌تنها ابزار سلطه طبقاتی است بلکه عرصه‌ای برای کشمکش و اتحاد طبقاتی نیز هست.

گرامشی نیز مفهوم «هژمونی» را وارد نظریه طبقاتی کرد. از نظر او، طبقه مسلط تنها از طریق قدرت اقتصادی و دولتی حکومت نمی‌کند بلکه از طریق **سیطره فرهنگی و فکری**، ارزش‌های خود را بر سایر طبقات تحمیل می‌کند. بنابراین مبارزه طبقاتی، باید در عرصه فرهنگ و آموزش نیز انجام شود.

۵- روزا لوگزامبورگ) -روزالوگزامبورگ بر خودجوشی طبقه کارگر تاکید دارد. برخلاف لنین، او به جای حزب پیشتاز، به کنش‌های توده‌ای و اعتصابات تکیه دارد. طبقه نزد او یک پدیده تاریخی – سیاسی است، نه صرفاً اقتصادی.

۶- گئورگ لوکاچ - در کتاب «تاریخ و آگاهی طبقاتی»، لوکاچ تأکید دارد که طبقه مفهومی فلسفی-تاریخی است. او بر آگاهی طبقاتی تمرکز دارد و معتقد است که طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که می‌تواند به آگاهی تاریخی برسد.

۷-لویی آلتوسر - آلتوسر با تفکیک بین ساختار اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک، طبقه را حاصل عملکرد دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت می‌داند. برخلاف مارکس کلاسیک، طبقه نزد آلتوسر بیشتر ساختاری است تا تاریخی.

۸- اریک هابسبام -مورخ مارکسیست، طبقه را در بستر تاریخ اجتماعی تحلیل می‌کند. در کتاب‌هایش چون «عصر سرمایه»، طبقات به‌مثابه نیروهای تاریخی بررسی می‌شوند. او بر تغییر شکل طبقات در طول زمان تاکید می‌کند.

۹- پل سوئیزی -سوئیزی با رویکرد نئومارکسیستی، سرمایه‌داری انحصاری را تحلیل می‌کند. در کتاب «نظریه رشد سرمایه‌داری»، او نشان می‌دهد چگونه طبقه سرمایه‌دار از طریق کنترل بازار و ساختار مالی سلطه می‌یابد.

نتیجه‌گیری -مفهوم طبقه در اندیشه مارکسیستی مفهومی پویا، تاریخی و پیچیده است که توسط متفکران گوناگون با تاکید بر ابعاد گوناگون آن توسعه یافته است. از مارکس تا آلتوسر، طبقه از رابطه با تولید تا ساختارهای ایدئولوژیک بازتعریف شده، اما در مرکز همه این تعاریف، مفهوم قدرت و سلطه اجتماعی قرار دارد.

۵-آنتونی گیدنز و نظریه ساخت‌یابی

بعدها گیدنز در نظریه ساخت‌یابی، رابطه‌ای دیالکتیکی میان ساختارهای اجتماعی و عاملیت فردی برقرار می‌کند. طبقه اجتماعی برای او نه یک ساختار ایستا بلکه نتیجه تعامل مستمر بین بازیگران و نظام‌های اجتماعی است. او بر **تغییر نقش طبقات در جوامع پساصنعتی** و اهمیت تحلیل نهادهای مدرن (مانند رسانه، فناوری، دولت رفاه) در فهم نابرابری اجتماعی تأکید می‌کند.

۶- نگاهی تطبیقی به مولفه های نظری کارل مارکس، وبر، بوردیو

نظریه‌پرداز	معیار اصلی تمایز طبقاتی	تمرکز نظری	جهت‌گیری تحلیلی
مارکس	مالکیت وسایل تولید	تضاد طبقاتی	اقتصادی - تاریخی
وبر	فرصت‌های بازار و منزلت	چندبعدی	اقتصادی-فرهنگی
بوردیو	سرمایه‌های فرهنگی و نمادین	بازتولید اجتماعی	فرهنگی - نمادین

۷-طبقه، نژاد، جنسیت و تقاطع‌گرایی

تحلیل‌های سنتی طبقه عمدتاً بر مناسبات اقتصادی و تولید تمرکز داشته‌اند، اما در دهه‌های اخیر مفهوم طبقه به صورت پیچیده‌تری با سایر ساختارهای اجتماعی از جمله نژاد و جنسیت پیوند خورده است. مفهوم تقاطع‌گرایی (Intersectionality)نشان می‌دهد که تجربه‌های اجتماعی افراد تحت تأثیر همزمان چندین بعد از هویت و ساختارهای سلطه قرار دارد. این فصل به بررسی رابطه طبقه با نژاد و جنسیت و نظریه‌های تقاطع‌گرایی می‌پردازد.

۱-۷-طبقه و نژاد -نژاد یکی از مهم‌ترین ساختارهای تمایز و تبعیض در جوامع سرمایه‌داری است. در تحلیل‌های مارکسیستی جدید، نژاد نه صرفاً پدیده‌ای فرهنگی بلکه ساختاری اقتصادی و سیاسی است که به تقسیم کار و استثمار طبقات کمک می‌کند.برخی نظیر آنتونی گیدنز و دیوید هاروی تأکید دارند که نژاد به عنوان وسیله‌ای برای توجیه نابرابری‌های طبقاتی به کار می‌رود.

۲-۷-طبقه و جنسیت -مناسبات جنسیتی به همان اندازه مناسبات طبقاتی در تعیین موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد نقش دارند.نظریه‌پردازان فمینیستی مارکسیستی مانند سیلویا فرایزر و نادیا هریس نشان داده‌اند که زنان به دلیل جنسیت خود تحت دو استثمار همزمان: اقتصادی (کار و درآمد) و جنسیتی (کارهای بی‌پاداش و مراقبت) قرار دارند. مفهوم «کار بی‌اجرت» زنان در خانه و جامعه، بخشی از استثمار طبقاتی است که به ندرت در تحلیل‌های اقتصادی سنتی دیده می‌شود.

۳-۷- نظریه تقاطع‌گرایی -مفهوم تقاطع‌گرایی برای اولین بار توسط کیمبرلی کرنشاو معرفی شد و سپس توسط فمینیست‌های رنگین‌پوست توسعه یافت. این نظریه تأکید دارد که نژاد، جنسیت، طبقه و سایر هویت‌ها به صورت همزمان و در تعامل با هم تجربه می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را جدا از هم تحلیل کرد. به عنوان مثال، تجربه یک

زن سیاه‌پوست کارگر با تجربه یک مرد سفیدپوست کارگر یا یک زن سفیدپوست طبقه متوسط تفاوت اساسی دارد.

۴-۷-نمونه‌های تاریخی و معاصر - برده‌داری، آپارتاید، و تبعیض نژادی در آمریکا نمونه‌های تاریخی آشکار از همپوشانی نژاد و طبقه هستند. در ایران و دیگر کشورهای جهان سوم، تبعیض‌های جنسیتی و طبقاتی در قالب محدودیت‌های فرهنگی و اقتصادی تجربه می‌شوند. جنبش‌های اجتماعی متنوع با بهره‌گیری از تقاطع‌گرایی به دنبال رفع تبعیض‌های چندوجهی هستند.

۵-۷-تأثیرات در سیاست و مبارزه طبقاتی -آگاهی نسبت به تقاطع‌گرایی می‌تواند مبارزات اجتماعی را جامع‌تر و مؤثرتر سازد.در عین حال، گاهی تمرکز بر هویت‌های فردی می‌تواند اتحاد طبقاتی را به چالش بکشد. استراتژی‌های موفق باید ضمن توجه به تنوع تجربه‌ها، به وحدت نیروی اجتماعی برای تغییر ساختارهای استثماری توجه کنند.

۷-۷- نتیجه‌گیری -اگرچه آموزس ، نژاد، و جنسیت به عنوان ساختارهای اجتماعی که هویت‌ها و فرصت‌ها را شکل می‌دهند، باید به صورت همزمان بررسی شوند. اما هیچیک از این موارد درتعریف طبقه موثر نیستند بلکه ویژگی اقشاردرون طبقات را بیان می کنند.

۸- طبقه و دولت – ابزار سلطه یا میانجی اجتماعی؟

براساس موارد پیشگفته بالا و مستند به نوشته های مارکس و انگلس یکی از مباحث کلیدی در نظریه‌های اجتماعی و سیاسی، رابطه میان طبقه و دولت است. آیا دولت ابزاری در دست طبقه حاکم برای حفظ سلطه است؟ یا نهادی مستقل که می‌تواند در تعادل نیروهای طبقاتی میانجی‌گری کند؟ خلاصه دیدگاه‌های مارکسیستی، نئومارکسیستی، و نظریه‌های انتقادی درباره نقش دولت در ساختار طبقاتی جامعه بشرح زیر می باشند.

۱-۸- مارکس و انگلس: دولت به‌مثابه ابزار طبقه حاکم -در مانیفست کمونیست، دولت به‌عنوان «کمیته‌ی اداره امور مشترک بورژوازی» تعریف می‌شود. مارکس در هجدهم برومر لوئی بناپارت نشان می‌دهد که دولت مدرن، نهادی مستقل نیست بلکه در خدمت طبقه سرمایه‌دار عمل می‌کندو نقش دولت در تضمین مالکیت خصوصی، نظم اجتماعی، و سرکوب جنبش‌های کارگری برجسته می‌شود.

۲-۸- لنین: دولت و دیکتاتوری طبقه کارگر -لنین در دولت و انقلاب، دولت را ابزاری برای سرکوب طبقه‌ی مقابل می‌داند.او خواهان انهدام دولت بورژوایی و جایگزینی آن با دولت کارگری بر مبنای

شوراهای کارگری بود (سوفیت‌ها). از نظر او، دولت موقت و انقلابی است و در گذار به جامعه بی‌طبقه باید از بین برود.

۳-۸-گرامشی: دولت، هژمونی و جامعه مدنی -گرامشی نقش **جامعه مدنی (رسانه‌ها، مدارس، کلیسا، فرهنگ) را در تولید هژمونی طبقه حاکم تحلیل می‌کند. از نظر او، دولت صرفاً ابزار سرکوب نیست، بلکه با ایجاد رضایت و اجماع فرهنگی سلطه‌ی طبقاتی را بازتولید می‌کند لذا مبارزه طبقاتی باید در هر دو سطح: دولت و جامعه مدنی صورت گیرد.گرامشی درباره هژمونی صحبت می کند که جایگاه طبقه را بیان می کند نه تعریف طبقه**

۴-۸- پولانزاس: دولت به‌مثابه میدان تنازع طبقاتی -نیکوس پولانزاس استدلال می‌کند که دولت، نه صرفاً ابزار بورژوازی، بلکه میدان مبارزه نیروهای اجتماعی است. او معتقد است دولت به‌عنوان نهادی نسبتاً خودمختار می‌تواند برای حفظ نظام کلی سرمایه‌داری ، گاه در برابر منافع کوتاه‌مدت سرمایه نیز بایستد، او بر تضادهای درونی دولت مدرن تأکید دارد.

۵-۸- آلتوسر: دولت ایدئولوژیک و دستگاه‌های سرکوبگر -آلتوسر میان دو نوع دستگاه تمایز قائل می‌شود:

۱ .دستگاه‌های سرکوبگر دولت :(RSA) پلیس، ارتش، دادگاه

۲ .دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت :(ISA) آموزش، مذهب، رسانه

از نظر او، ایدئولوژی ابزار کلیدی بازتولید مناسبات طبقاتی است و در مدرسه و خانواده به‌صورت روزمره عمل می‌کند.

۶-۸- دیدگاه‌های معاصر: دولت نئولیبرال و بحران مشروعیت -در عصر نئولیبرالیسم، نقش دولت تغییر کرده بطوری که از ارائه خدمات اجتماعی به خصوصی‌سازی و حمایت از سرمایه‌داری مالی منتقل شده است.درواقع در این دیدگاه حاکمیت دولت صرفا وطیفه مقرران زدائی برای کسب سودبیشتر و رفع موانع سیطره الیگارش های تک را دارد و درضورت لزوم سرکوب طبقات مزد بگیر

نظریه‌پردازانی مانند دیوید هاروی، وندی براون و نائومی کلاین نشان می‌دهند که دولت‌های مدرن به‌جای کاهش نابرابری، اغلب آن را نهادینه می‌کنند.با افزایش نابرابری، مشروعیت دولت در چشم طبقات فرودست کاهش یافته و بحران‌های سیاسی پدید آمده است.

۷-۸-دولت رفاه: تجربه تاریخی مصالحه طبقاتی -در کشورهای اسکاندیناوی، دولت رفاه نمونه‌ای از میانجی‌گری دولت بین طبقات است. در این کشورها دولت از طریق مالیات تصاعدی، بیمه همگانی، آموزش رایگان، و حقوق کار، تلاش نموده توازن نسبی جامعه را ایجاد کند.بااین‌حال، این مدل نیز در دهه‌های اخیر با فشار نئولیبرالی به‌تدریج تضعیف شده است.

۸-۸- نتیجه‌گیری: دولت، طبقه و امکان رهایی -دولت نه پدیده‌ای خنثی و نه کاملاً در خدمت یک طبقه است.

بلکه نقش دولت ووظیفه آن به توازن نیروهای طبقاتی و اجتماعی که درون آن شکل گرفته بستگی دارد.برای تحلیل کامل ساختار طبقاتی، فهم نقش چندوجهی دولت — در سرکوب، مشروعیت‌بخشی، و میانجی‌گری — ضروری است.

۹-ضرورت بازاندیشی طبقه در جهان امروز

سیر تحول نظریه طبقه در مارکسیسم – از مارکس تا آلتوسر

مقدمه -پس از ارائه تعاریف گوناگون از مفهوم طبقه در فصل پیش، در این قسمت به سیر تاریخی و تحول نظری نظریه طبقه در سنت مارکسیستی پرداخته می‌شود. این سیر از نگاه کلاسیک کارل مارکس آغاز می‌شود و به روایت‌های ساختارگرایانه و فرهنگی آلتوسر و گرامشی ختم می‌شود. هدف، نشان دادن پویایی نظریه طبقاتی در پاسخ به تحولات تاریخی و اجتماعی سرمایه‌داری در قرن بیستم است.

۱-۹-مارکس و آغاز نظریه طبقاتی علمی -مارکس مفهوم طبقه را با نقد اقتصاد سیاسی کلاسیک و تحلیل علمی سرمایه‌داری ارائه داد. او برخلاف اقتصاددانان لیبرال، جامعه را نه مجموعه‌ای از افراد، بلکه ساختاری از روابط اجتماعی تولید می‌دید.از دیدگاه مارکس طبقات بر اساس مالکیت وسایل تولید شکل می‌گیرند. و طبقه در تحلیل مارکس یک پدیده تاریخی-مادی است که مبارزه طبقاتی موتور تاریخ است: «تاریخ همه جوامع، تاریخ ۲-۹- از انگلس تا لنین: نهادینه‌سازی مفهوم طبقه -انگلس با افزودن تحلیل خانواده و دولت به نظریه طبقاتی مارکس، نقش ستم‌های نهادینه‌شده مانند ستم بر زنان را بررسی کرد. لنین، با تمرکز بر شرایط خاص روسیه، مفهوم طبقه را با سیاست انقلابی و نقش حزب پیوند زد.در نگاه لنین، آگاهی طبقاتی خودجوش نیست؛ باید توسط حزب تزریق شودزیرا طبقه کارگر بدون هدایت حزب نمی‌تواند به قدرت برسد.

۳-۹- گسترش نظریه طبقه در دوره انحصار سرمایه‌داری -در آغاز قرن بیستم، ساختار سرمایه‌داری از مدل رقابتی به مدل انحصاری و مالی تغییر یافت. متفکرانی چون هیلفردینگ و بوخارین تلاش کردند نظریه طبقه را با ساختار

جدید اقتصاد هماهنگ کنند.طبقه سرمایه‌دار حالا نه فقط صاحبان کارخانه، بلکه بانک‌داران و صاحبان سرمایه مالی هستندو ساختار طبقاتی پیچیده‌تر و چندلایه‌تر می‌شود.

۴-۹- تحول فلسفی نظریه طبقه: لوکاچ و مفهوم آگاهی طبقاتی -در دهه ۱۹۲۰، گئورگ لوکاچ با رویکردی فلسفی به طبقه پرداخت. طبقه برای او نه‌تنها موقعیت اقتصادی، بلکه توانایی درک تاریخ و جهان است و تنها طبقه‌ای که می‌تواند آگاه شود و تغییر ایجاد کند، پرولتاریاست.این نگاه، طبقه را به یک فاعل تاریخی آگاه بدل می‌کند.

۵-۹-بازتعریف فرهنگی طبقه: گرامشی و هژمونی -گرامشی نظریه طبقه را با تحلیل فرهنگ پیوند داد.و بیان داشت که طبقه حاکم، سلطه‌اش را از طریق فرهنگ و رسانه و آموزش حفظ می‌کند لذا طبقه کارگر برای رهایی باید «هژمونی ضدسرمایه‌داری» بسازد. مفهوم طبقه نزد گرامشی ترکیبی از قدرت اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک است.

۶-۹-ساختارگرایی مارکسیستی: آلتوسر و نفی انسان‌محوری مارکسیسم -آلتوسر با نگاهی ساختارگرایانه، با مارکسیسم انسان‌محور (لوکاچ و سارتر) مخالفت کرد.طبقه نزد آلتوسر یک موقعیت در ساختار اقتصادی-ایدئولوژیک-سیاسی است، نه یک بازیگر آگاهو نهادهایی چون مدرسه، رسانه، دین، طبقات را بازتولید می‌کنند.

آلتوسر برخلاف مارکس، بر ساختار تأکید دارد، نه کنش‌گری انسانی.

۷-۹- مارکسیسم غربی و تاریخ‌گرایی: هابسبام، سوئیزی و دیگران -در نیمه دوم قرن بیستم، مارکسیست‌هایی چون اریک هابسبام، پل سوئیزی، و رالف میلیبند تلاش کردند تا نظریه طبقه را با تحولات اقتصادی و سیاسی معاصر منطبق سازند . هابسبام طبقه را در بستر تحلیل تاریخی-اجتماعی مطالعه کرداما سوئیزی ساختارهای جدید سرمایه‌داری انحصاری را تحلیل و شکل‌گیری طبقات جدید میانجی را بررسی کرد.

۸-۹-نتیجه‌گیری: تکثر مفهومی و استمرار هسته انتقادی -نظریه طبقه در سنت مارکسیستی از مارکس تا آلتوسر و گرامشی، تحولات بزرگی را پشت سر گذاشته است. با وجود تفاوت‌ها، هسته‌ای انتقادی در همه این نظریه‌ها نقد نابرابری ساختاری ، افشای روابط سلطه و پیوند میان اقتصاد، سیاست و فرهنگ است

در جهانی که اقتصاد دیجیتال، فناوری اطلاعات، هوش مصنوعی، و پلتفرم‌های داده‌محور ساختار اشتغال، مالکیت، و دانش را دگرگون کرده‌اند، آیا مفاهیم سنتی طبقه همچنان کارآمدند؟ آیا طبقات جدیدی مانند «کارگران داده»، «طبقه پلتفرمی» یا «پرکارگان (precariat) «ظهور یافته‌اند؟

فصل دوم: تعریف نیروی کار و مفهوم کار؛ از کار مولد تا کار نامرئی

مقدمه

در این فصل به تحلیل تاریخی، مفهومی و نظری «کار» در بستر اندیشه چپ، جامعه‌شناسی معاصر، فمینیسم و نظریه‌های پسااستعماری پرداخته شده است.

کار، به‌عنوان فعالیت بنیادی انسان در تولید و بازتولید زندگی، یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی و اقتصاد سیاسی است. اما «کار» چیست؟ آیا فقط به فعالیتی اطلاق می‌شود که در ازای آن مزد دریافت می‌شود؟ نقش کار خانگی، مراقبتی، داوطلبانه، دیجیتال، و غیررسمی چیست؟ این فصل به تحلیل مفهوم کار و نیروی کار از دیدگاه مارکسیستی، فمینیستی، و جامعه‌شناسی انتقادی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه فهم ما از کار، با تحولات تاریخی، فناوری، و جنسیت در هم تنیده شده است.

۱- کار از منظر مارکس: فعالیت انسان‌ساز

مارکس در کتاب *سرمایه*، کار را به‌مثابه فرآیند آفرینش ارزش و محور تولید در جامعه سرمایه‌داری تحلیل می‌کند. به باور او:

- **کار** :فعالیت آگاهانه انسان برای تبدیل طبیعت و تولید ابزارهای زندگی.
- **نیروی کار** :توانایی بالقوه فرد برای انجام کار که در بازار سرمایه‌داری به کالا تبدیل می‌شود.

مارکس تمایز مهمی میان *کار مولد* (که ارزش اضافی می‌آفرینند) و *کار نامولد* قائل است. کارگر به‌عنوان دارنده‌ی نیروی کار، آن را در ازای مزد به سرمایه‌دار می‌فروشد، اما در این فرآیند، بیشتر از آنچه دریافت می‌کند تولید می‌نماید؛ این تفاوت، **ارزش اضافی** (Surplus Value)است.

۲- لنین، هیلفردینگ و کار در مرحله امپریالیسم

لنین در نظریه‌اش درباره امپریالیسم، گسترش سرمایه مالی و صدور سرمایه را عامل تغییر در ساختار نیروی کار دانست. او توجه داشت که سرمایه‌داری نه‌فقط کارگر کارخانه‌ای، بلکه توده‌های وسیع مستعمراتی و نیمه‌پرولتاریا را نیز در خدمت سودآوری می‌گیرد.

رودلف هیلفردینگ اولین مارکسیستی که تحولات سرمایه مالی و هلدینگ های جندمنظوره را تشریح کرد. نیز در *سرمایه مالی* بر پیچیدگی ساختار نیروی کار در سرمایه‌داری انحصاری و وابستگی آن به بانک‌ها، شرکت‌های سهامی، و کنترل نهادی تأکید می‌کند. در این مرحله، مرز میان کار مولد و نامولد تیره‌تر می‌شود.

۳- دیدگاه‌های فمینیستی: کار خانگی، کار مراقبتی و کار نامرئی

نظریه‌پردازانی چون **سیلویا فدریچی**، **بل هوکس** و **نانسی فریزر** از منظر فمینیستی نقد می‌کنند که تحلیل سنتی مارکسیستی، کار خانگی، پرورش فرزند، مراقبت از سالمندان و کار عاطفی را نادیده می‌گیرد. این اشکال کار:

- ارزش‌آفرین هستند.
- بازتولید نیروی کار را ممکن می‌سازند.
- اما از دید رسمی و اقتصادی، «کار» محسوب نمی‌شوند.

فدریچی در کتاب *کالیبان و ساحره* می‌نویسد که سرمایه‌داری اولیه بر پایه استخراج ارزش از کار زنانه شکل گرفت، اما این کار «نامرئی» و بی‌جبران باقی ماند. مفهوم "کار بدون مزد (unpaid labor) "معمولاً شامل فعالیت‌هایی مانند کار خانگی، مراقبت از کودکان و سالمندان، کار داوطلبانه و دیگر فعالیت‌های غیرپولی می‌شود. برآورد **ارزش اقتصادی کار بدون مزد** در جهان به صورت تقریبی و تخمینی انجام می‌شود، زیرا این کارها اغلب در آمارهای رسمی درآمد یا تولید ناخالص داخلی منعکس نمی‌شوند.مجموع کاربدون مزد جهان در سال ۲۰۲۵ حدود ۱۸

تریلیون دلار بوده است .

کاربدون مزد با احتساب حداقل مزد ساعتی ۴۵ هزارتومان در ایران حداقل ۳۳ میلیارد دلار می باشد. کاربدون مزد از ۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۱.۴ تریلیون در سال ۲۰۱۰ و ۱۵.۶ تریلیون دلا در سال ۲۰۲۰ و ۱۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۵ افزایش یافته است .

نمایه زیر تخمین تقریبی ارزش اقتصادی سالانه کار بدون مزد در جهان را از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ بر اساس مطالعات مختلف و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد. اعداد بر اساس میلیارد دلار آمریکا هستند و با توجه به رشد جمعیت و تورم جهانی فرض شده‌اند:

۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲
۸۰۰۰	۸۳۰۰	۸۶۰۰	۸۹۰۰	۹۲۰۰	۹۵۰۰	۹۹۰۰	۱۰۳۰۰	۱۰۷۰۰	۱۱۰۰۰	۱۱۴۰۰	۱۱۸۰۰	۱۲۲۰۰
۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳	۲۰۲۴	۲۲۰۲۵
۱۲۶۰۰	۱۳۰۰۰	۱۳۴۰۰	۱۳۸۰۰	۱۴۳۰۰	۱۴۷۰۰	۱۵۱۰۰	۱۵۶۰۰	۱۶۰۰۰	۱۶۵۰۰	۱۷۰۰۰	۱۷۵۰۰	۱۸۰۰۰

توضیح:

- این ارقام به صورت تقریبی و مدل‌سازی شده با رشد متوسط سالانه حدود ۳-۴٪ در نظر گرفته شده‌اند.
- کار بدون مزد بخش بزرگی از اقتصاد جهانی است که در محاسبات رسمی GDP معمولا نادیده گرفته می‌شود.
- سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی کار(ILO) ، صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی درباره اهمیت اقتصادی این بخش هشدار داده‌اند.
- پاندمی کرونا موجب افزایش حجم کار مراقبتی و خانگی بدون مزد شده است.منابع و مبنای تقریبی ارقام ارائه‌شده برای **ارزش اقتصادی کار بدون مزد جهانی از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴** بر اساس ترکیبی از گزارش‌ها و مطالعات معتبر بین‌المللی است. برخی از منابع اصلی عبارتند از:

منابع اصلی و مبانی برآورد:

۱. **International Labour Organization (ILO)**
   - گزارش‌ها و مطالعات ILO درباره کار بدون مزد و سهم آن در اقتصاد جهانی

- گزارش سالانه *Global Employment Trends* و گزارش‌های خاص در زمینه کار مراقبتی و کار خانگی
- مطالعات ILO درباره ارزش اقتصادی کارهای مراقبتی و خانگی

۲. **OECD (Organization for Economic Cooperation and Development)**

- گزارش‌ها درباره کار بدون مزد و سیاست‌های حمایتی از نیروی کار غیررسمی و مراقبتی
- تحلیل‌های مربوط به سهم کار بدون مزد در اقتصاد کشورها

۳. **United Nations (UN) and UN Women**

- گزارش‌های مربوط به نقش کار بدون مزد در توسعه پایدار و عدالت جنسیتی
- مطالعات UN Women درباره سهم کار زنان در کار بدون مزد و تأثیرات اجتماعی-اقتصادی آن

۴. **World Bank**

- مطالعات مرتبط با اقتصاد کار غیررسمی و کار بدون مزد در کشورهای در حال توسعه
- تحلیل‌های اقتصادی درباره تأثیر کار بدون مزد بر رشد اقتصادی و نابرابری

۵. **Academic Studies and Research Articles**

- Silvia Federici, Nancy Fraser و دیگر محققان حوزه فمینیسم و اقتصاد سیاسی درباره اهمیت کار بدون مزد
- پژوهش‌های اقتصادی و جامعه‌شناسی که ارزش کار بدون مزد را به‌صورت کمی و کیفی بررسی کرده‌اند.

۶. **COVID-19 Impact Reports**

- گزارش‌های خاص در سال‌های ۲۰۲۰ و بعد از آن درباره افزایش بار کار خانگی و مراقبتی ناشی از پاندمی
- مطالعات ILO و سازمان جهانی بهداشت (WHO) درباره تأثیر کووید-۱۹ بر کار بدون مزد

توضیحات بیشتر

- ارقام جهانی معمولا با استفاده از مدل‌سازی‌های اقتصادی انجام شده و بر اساس میانگین درآمد روزانه، تعداد ساعات کار بدون مزد تخمین زده می‌شوند.
- برای سال‌های اخیر (تا ۲۰۲۵) از پیش‌بینی‌ها و روندهای گذشته استفاده شده است.
- ارقام دقیق در هر کشور متفاوت است و بر اساس داده‌های رسمی ملی و تحقیقات محلی به‌روزرسانی

۴- بوردیو و تحلیل فرهنگی کار

بوردیو با نظریه «عادت‌واره (Habitus) «نشان می‌دهد که کار نه‌تنها اقتصادی، بلکه فرهنگی و نمادین است. به‌عنوان مثال، برخی مشاغل فرهنگی (نویسندگی، هنر، آموزش) ممکن است درآمد کم اما شأن اجتماعی بالا داشته باشند. این تقاطع سرمایه اقتصادی و نمادین، الگوهای انتخاب شغل و طبقه را شکل می‌دهد. **شان ومنزلیت کار ربیطی به تعریف طبقه ندارد**

۵- کار در عصر دیجیتال و اقتصاد پلتفرمی

با ظهور اقتصاد دیجیتال، تعریف کار دچار تحولی اساسی شده است:

- کاربران شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب یا تیک‌تاک، بدون قرارداد یا مزد ثابت، محتوا تولید می‌کنند.
- رانندگان اوبر، پیک‌های اسنپ، و فریلنسرها نمونه‌هایی از **نیروی کار پلتفرمی** هستند.
- داده‌هایی که کاربران تولید می‌کنند، به‌عنوان «سرمایه داده‌ای» به کار گرفته می‌شود، بدون اینکه تولیدکننده‌اش دستمزدی دریافت کند.

دیوید هاروی این روند را گسترش *انباشت از طریق سلب مالکیت* می‌نامد؛ جایی که شرکت‌ها از زمان، داده، و سرمایه اجتماعی افراد بهره‌کشی می‌کنند. **یعنی دوره کارگری بدون شناسائی کارفرما**

۶- نیروی کار چندلایه: از کرنشاو تا والرشتاین

کیمبرلی کرنشاو با مفهوم «تقاطع‌گرایی (Intersectionality) «توضیح می‌دهد که تجربه‌ی کار بر اساس جنسیت، نژاد، طبقه و تابعیت شکل می‌گیرد. برای مثال، یک زن سیاه‌پوست مهاجر در بازار کار با چالش‌هایی روبه‌روست که متفاوت از مرد سفیدپوست بومی است.

ایمانوئل والرشتاین در نظام جهانی سرمایه‌داری، نیروی کار را در سه لایه تحلیل می‌کند:

1. **مرکز** :کار تخصصی و صنعتی با حقوق بالا.

۲. **نیمه‌پیرامونی** :کار خدماتی یا صنعتی با ثبات متوسط.
۳. **پیرامون** :کار غیررسمی، بی‌ثبات و ارزان.

۷- نتیجه‌گیری: کار چیست؟ چه کسی کارگر است؟

بر اساس تحلیل‌های مارکس، فدریچی، گیدنز و هاروی، می‌توان گفت که:

- کار فراتر از استخدام رسمی است؛ هر فعالیتی که به تولید، بازتولید یا گردش سرمایه یاری رساند، «کار» است.
- نیروی کار می‌تواند مزدبگیر، خانگی، پلتفرمی، دیجیتال، داوطلبانه یا حتی غیرقانونی باشد.
- تمایز کلاسیک میان «کار مولد» و «کار نامولد» در عصر دیجیتال، هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها نیاز به بازاندیشی دارد.
- **همه تعاریف فوق مشخصات کاروکارگررا بیان می کنند ولی خدشه ای به تعریف طبقه کارگرازمنظر مارکس وارد نمی کند . درواقع دایره طبقه کارگر یا کسانی که مزد می گیرند بسی فراتراز دایره موردنظر مارکس شده است**

۸- سیر تاریخی انقلابهای صنعتی جهان ۱۷۴۰ تا ۲۰۲۵

۸-۱- انقلاب صنعتی اول (اواخر قرن ۱۸ تا اواسط قرن ۱۹)

- **دوره زمانی :**حدود ۱۷۶۰ تا ۱۸۴۰
- **ویژگی‌های کلیدی :**مکانیزاسیون، نیروی بخار، و تولیدات نساجی
- **تأثیرات :**گذار از جوامع کشاورزی به تولید صنعتی، ظهور کارخانه‌ها

طبقه کارگر:

- دهقانان و صنعتگران اخراج‌شده از زمین به‌دلیل قوانین محصورسازی و فقر روستایی
- مهاجرت به شهرها و اشتغال در کارخانه‌های نساجی، زغال‌سنگ و آهن
- شامل مردان، زنان و کودکان در شرایط دشوار و ساعات کاری طولانی

ویژگی‌ها:

- دستمزد پایین، روزانه ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار
- محیط‌های کاری ناایمن و غیربهداشتی
- فقدان حقوق کارگری و اتحادیه‌ها (در مراحل اولیه)
- کار کودکان بسیار رایج بود
- ظهور لودیت‌ها (کارگرانی که ماشین‌ها را تخریب می‌کردند)

۲-۸- انقلاب صنعتی دوم (اواخر قرن ۱۹ تا اوایل قرن ۲۰)

- **دوره زمانی :**حدود ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴
- **ویژگی‌های کلیدی :**برق، تولید انبوه، خط مونتاژ، فولاد و مواد شیمیایی
- **تأثیرات :**گسترش تولید صنعتی در مقیاس وسیع، توسعه تجارت جهانی، رشد شهرنشینی

طبقه کارگر:

- کارگران شهری در کارخانه‌ها، راه‌آهن، و کارخانه‌های فولاد
- رشد طبقه کارگران ماهر و نیمه‌ماهر
- افزایش مهاجرت داخلی و خارجی، به‌ویژه در ایالات متحده و اروپا

ویژگی‌ها:

- شرایط سخت ادامه دارد ولی بهبود نسبی شروع می‌شود
- شکل‌گیری اتحادیه‌ها و جنبش‌های کارگری
- مطالبه حقوق از جمله ۸ ساعت کار، دستمزد بهتر، قوانین ایمنی
- رشد آگاهی طبقاتی، گسترش ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و مارکسیستی

۳-۸- انقلاب صنعتی سوم (اواخر قرن ۲۰)

- **دوره زمانی :**حدود دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰

- **ویژگی‌های کلیدی :**انقلاب دیجیتال — رایانه، الکترونیک، مخابرات
- **تأثیرات :**اتوماسیون، ظهور فناوری اطلاعات، اینترنت

طبقه کارگر:

- ترکیبی از کارگران صنعتی و کارمندان اداری و خدماتی
- ظهور کارگران دانشی در حوزه‌های فناوری و اطلاعات
- برون‌سپاری و جهانی‌سازی منجر به انتقال کارخانجات به کشورهای درحال‌توسعه

ویژگی‌ها:

- کاهش مشاغل تولیدی سنتی در غرب
- رشد بخش خدمات و کارهای ناپایدار
- ورود گسترده زنان به بازار کار
- کاهش قدرت اتحادیه‌ها به‌ویژه در آمریکا و بریتانیا

۴-۸- انقلاب صنعتی چهارم (اوایل قرن ۲۱ تاکنون)

- **دوره زمانی :**حدود ۲۰۱۱ تا دهه ۲۰۲۰
- **ویژگی‌های کلیدی :**سیستم‌های سایبر-فیزیکی، هوش مصنوعی، اینترنت اشیاء، رباتیک، زیست‌فناوری
- **تأثیرات :**کارخانه‌های هوشمند، اتوماسیون کارهای دانشی، تلفیق دنیای فیزیکی و دیجیتال

طبقه کارگر:

- کارگران دیجیتال، کارکنان اقتصاد گیگ (مانند اوبر، دلیورو)، فریلنسرهای دورکار
- مشاغل در معرض اتوماسیون (خرده‌فروشی، لجستیک، تولید) در خطر هستند
- تقاضای بالا برای نیروهای ماهر در فناوری) برنامه‌نویسی، علم داده، (AI

ویژگی‌ها:

- شکاف مهارتی شدید، آسیب‌پذیری کارگران کم‌مهارت
- رشد اشتغال پلتفرمی، قراردادی و آزاد
- افزایش سرمایه‌داری نظارتی و ناامنی شغلی
- تلاش برای سازمان‌دهی کارگری در بخش‌های جدید (مانند آمازون و فناوری)

۵-۸- انقلاب صنعتی پنجم (در حال شکل‌گیری از دهه ۲۰۲۰ به بعد)

- **دوره زمانی :**حدود ۲۰۲۰ تا کنون
- **ویژگی‌های کلیدی :**فناوری انسان‌محور، هوش مصنوعی اخلاق‌مدار، پایداری، همکاری انسان و ماشین (کوبات‌ها)

طبقه کارگر:

- تمرکز بر نقش‌های انسان‌محور مانند خلاقیت، همدلی، اخلاق
- ظهور مشاغل نوین مانند مربیانAI ، کارشناسان اخلاق، متخصصان سلامت دیجیتال
- همکاری نزدیک انسان و ماشین (کوبات‌ها: ربات‌های همکار)

ویژگی‌ها:

- تمایل به کار معنادار و فراگیر
- اولویت به سلامت روان، رفاه و انعطاف‌پذیری
- رواج کار هیبریدی و دورکار
- تقویت قدرت کارگران از طریق چارچوب‌های اخلاقی و حقوق دیجیتال

۶-۸- نمایه تطبیقی طبقه کارگر در انقلاب های صنعتی

انقلاب صنعتی	دوره زمانی	ویژگی‌های کلیدی	طبقه کارگر
اول	۱۸۴۰–۱۷۶۰	-کار روزانه ۱۲ تا ۱۶ ساعت -دستمزد پایین -شرایط ناایمن و ناسالم -کار کودکان گسترده -نبود اتحادیه یا حقوق کارگری	-دهقانان و صنعتگران اخراج‌شده -کارگران کارخانه در نساجی، زغال‌سنگ، آهن
دوم	۱۹۱۴–۱۸۷۰	-پیدایش اتحادیه‌ها -شروع مطالبه حقوق کارگری -بهبود نسبی دستمزد و ساعات کار -گسترش سوسیالیسم و مارکسیسم	-کارگران صنعتی شهری -نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر -مهاجران داخلی و خارجی
سوم	دهه ۱۹۶۰– ۱۹۹۰	-اتوماسیون گسترده -برون‌سپاری تولید به کشورهای در حال توسعه -کاهش قدرت اتحادیه‌ها -ورود گسترده زنان به نیروی کار	-کارگران تولیدی (در حال کاهش) -کارمندان خدماتی و دفتری -کارگران دانشی در فناوری
چهارم	۲۰۲۰–۲۰۱۱	-رشد فریلنسینگ و مشاغل ناپایدار -کار دورکار و پلتفرمی -ظهور سرمایه‌داری نظارتی -تلاش برای سازماندهی در مشاغل جدید	-کارکنان اقتصاد گیگ (اوبر، پیک‌ها) -کارگران فناوری و هوش مصنوعی -کارگران سنتی در معرض اتوماسیون
پنجم (نوظهور)	از ۲۰۲۰ تاکنون	-تمرکز بر رفاه، سلامت روان و معنا -فناوری اخلاق‌مدار و فراگیر -حقوق دیجیتال و چارچوب‌های اخلاقی برای حمایت از کارگران	-همکاران انسان–ماشین -نقش‌های خلاق، اخلاق‌محور و فناورانه -کارمندان دورکار و هیبریدی

٨.٦.١ نمایه برآورد تعدادکارگران به تفکیک شاغل در کارخانجات و بیرون از کارخانجات به میلیون نفر

سال	شاغل درکارخانه		شاغل بیرون کارخانه		جمع کارگران	جمع نیروی کار	جمعیت جهان	برآوردتقریبی کارخانجات
	مرد	زن	مرد	زن				
١٨٥٠	١٨	٤	١٢٠	٤٠	١٨٢	٢٢٠	١،٢٠٠	١٥٠،٠٠٠
١٨٨٠	٣٠	٩	١٥٠	٥٥	٢٤٤	٢٧٠	١،٥٠٠	٤٠٠،٠٠٠
١٩٠٠	٤٥	١٥	١٧٠	٧٠	٣٠٠	٣٤٠	١،٦٥٠	٧٠٠،٠٠٠
١٩٥٠	٧٠	٢٥	٣٠٠	١٥٠	٥٤٥	٨٠٠	٢،٥٠٠	٢،٥٠٠،٠٠٠
٢٠٠٠	٢٢٠	١٥٠	٦٠٠	٥٥٠	١،٥٢٠	١،٢٠٠	٦،١٠٠	١٠،٠٠٠،٠٠٠
٢٠١٠	٢٤٠	١٨٠	٦٢٠	٦٣٠	١،٦٧٠	٢،٠٠٠	٦،٩٠٠	١٢،٠٠٠،٠٠٠
٢٠٢٤	٢٥٠	٢٠٠	٦٥٠	٧٢٠	١،٨٢٠	٣،٥٠٠	٨،١٠٠	١٤،٠٠٠،٠٠٠

نکات مهم:

- ارقام **تخمینی** و مبتنی بر گزارش‌های تاریخیILO ، UNIDO، و سایر منابع پژوهشی جهانی هستند. تعداد نیروی آماده بکاردر سال های مذکور بی شک بیشتراز ارقام نمایه هستند اما ارقام نمایه تعداد شاغلین ونه تعداد نیروی آماده کاررا نمایش می دهند.
- **کارگران کارخانه‌ای** شامل شاغلان صنایع تولیدی، مونتاژ، نساجی، فلزکاری، خودروسازی و صنایع سنگین هستند.
- **کارگران غیرکارخانه‌ای** شامل شاغلان کشاورزی، خدمات، فروش، فناوری اطلاعات، ساخت‌وساز، کار خانگی، آموزش و سلامت هستند.
- تعداد **کارخانجات** جهانی بر اساس تخمین‌ها و رشد صنعتی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تعیین شده‌اند.

۸.۷- نظریه‌های غیر مارکسیستی درباره طبقه اجتماعی: ماکس وبر، پارکین، بوردیو و دیگران

در حالی که نظریه طبقه در سنت مارکسیستی عمدتاً بر روابط تولید و اقتصاد سیاسی تأکید دارد، در سنت‌های غیرمارکسیستی، مفهوم طبقه با متغیرهای متنوع‌تری مانند منزلت اجتماعی، سبک زندگی، سرمایه فرهنگی و موقعیت شغلی تحلیل شده است. در این فصل به بررسی مهم‌ترین نظریه‌پردازان غیرمارکسیست در مورد طبقه، از جمله ماکس وبر، فرانک پارکین، جان گلدتورپ، پیر بوردیو، و آنتونی گیدنز پرداخته می‌شود.

۸.۷.۱ - ماکس وبر: طبقه، منزلت و حزب -وبر نخستین نظریه‌پرداز بزرگی است که مفهوم طبقه را از چارچوب صرفاً اقتصادی خارج کرد. برای وبر، طبقه صرفاً مالکیت نیست، بلکه موقعیت بازار افراد (میزان درآمد، شغل، تخصص) نیز اهمیت دارد. او سه نوع تمایز اجتماعی را برشمرد:

طبقه (موقعیت اقتصادی) ، منزلت اجتماعی (اعتبار و پرستیژ فرهنگی) و حزب (قدرت سازمانی و سیاسی)

براین اساس فردی ممکن است از نظر اقتصادی ضعیف اما از نظر منزلت (مثلاً یک استاد دانشگاه) بالا باشد.

۸.۷.۲- فرانک پارکین: نظریه انسداد اجتماعی -پارکین، با الهام از وبر، نظریه‌ای به نام انحصار و طرد (social closure)ارائه داد. بدین معنی که طبقات بالا از طریق انسداد اجتماعی، مانند مدارک تحصیلی، روابط خویشاوندی یا سرمایه فرهنگی، از ورود دیگران جلوگیری می‌کنند و در مقابل، طبقات پایین با موانع ساختاری از ارتقاء بازمی‌مانند.

۸.۷.۳- پیر بوردیو: سرمایه فرهنگی و تمایز طبقاتی -بوردیو مفهوم طبقه را از یک چارچوب چندبعدی تحلیل کرد.

او سه نوع سرمایه شامل « سرمایه اقتصادی (درآمد و ثروت) ، سرمایه فرهنگی (تحصیلات، ذوق هنری، زبان) و سرمایه اجتماعی (روابط و شبکه‌ها) را مطرح کرد. طبقه نزد بوردیو نه فقط درآمد، بلکه سبک زندگی، سلیقه هنری، و زبان را نیز شامل می‌شود. کتاب معروف او «تمایز» نشان می‌دهد که چگونه طبقات اجتماعی از طریق فرهنگ، خود را بازتولید می‌کنند.

۸.۷.۴- جان گلدتورپ: طبقات شغلی و پایگاه اجتماعی -در سنت جامعه‌شناسی تجربی، گلدتورپ با استفاده از داده‌های آماری، نظام طبقه‌بندی EGP را توسعه داد. او بر پایگاه شغلی به عنوان عامل اصلی تعیین طبقه تأکید کرد.برای مثال: مدیران، متخصصان، کارگران ماهر، کارگران ساده و بیکاران، همگی طبقات متمایزی را شکل می‌دهند. این طبقه‌بندی‌ها برای تحلیل تحرک اجتماعی (social mobility) کاربرد دارند.

۸.۷.۵- آنتونی گیدنز: طبقه در عصر متأخر مدرنیت -گیدنز با نگاهی کلان‌تر، به تأثیر جهانی‌شدن و تحول ساختارهای سنتی بر مفهوم طبقه پرداخت. او طبقه را در کنار دیگر منابع نابرابری مانند جنسیت، نژاد و قومیت تحلیل کرد. به‌زعم گیدنز ، در جامعه مدرن، هویت فردی و سبک زندگی جایگاه مهم‌تری نسبت به تعلق طبقاتی صرف دارند.

۸.۷.۶- نقدهای پست‌مدرن بر نظریه طبقه -در اواخر قرن بیستم، برخی متفکران پست‌مدرن استدلال کردند که مفهوم کلاسیک طبقه دیگر کاربرد ندارد و جامعه جدید را باید از طریق هویت‌های سیال، مصرف فرهنگی و شبکه‌ها تحلیل کرد.نظریه‌پردازانی چون زیگمونت باومن، مانوئل کاستلز، و میشل فوکو، ساختارهای قدرت و سلطه را بیش از روابط طبقاتی سنتی برجسته کردند.

۸.۷.۷- نتیجه‌گیری: تنوع نظری و پیچیدگی مفهوم طبقه -در مجموع، نظریه‌های غیرمارکسیستی نشان می‌دهند که:

طبقه اجتماعی صرفاً بر اساس اقتصاد تعریف نمی‌شودو فرهنگ، آموزش، سبک زندگی، نهادها و بازار کار در شکل‌گیری طبقات نقش دارند و محور اصلی مالکیت وسایل تولید موقعیت بازار، منزلت، فرهنگ و همچنین جایگاه فرهنگ فرعی و جایگاه ایدئولوژیک اساسی و باید مستقل باشد بطوری که آگاهی طبقاتی امری سیاسی و انقلابی ممکن اما نه ضروری تلقی میشود اگرچه هدف نهایی هرانقلابی تغییر ساختار بشمار می رود.

تعاریف فوق هیچ یک نتوانسته اند تعرضی به تعریف طبقه از منظر مارکس وارد کنند بلکه بیشتر شرایط کار، شرایط کارگران ومزدبگیران و مشخصه های جدید آنان در عصر نوین را بیان داشته اند. این بدان معنی است که ما به جای طبقه کارگر سنتی با طبقه کاروو‌تولید یا جامعه کاروتولید مواجه هستیم که شامل همه کسانی است که در قبال فروش کارخود مزد دریافت می کنند اگرچه این مزددر سطوح مختلف مزذ بگیری تفاوت های زیادی هم داشته باشد

۸.۱۰ جدول تقریبی تعداد کارکنان شاغل جهانی در هر بخش) بر اساس منابع OECD, World Bank, ILOو(McKinsey

توضیح	تعداد تخمینی (بر پایه جمعیت شاغل ~۳.۵ میلیارد)	درصد تقریبی از نیروی کار جهانی(2023)	بخش اقتصادی
بیشتر در آسیا و آفریقا	875میلیون نفر	25٪	کشاورزی سنتی
شامل اکتشاف و پالایش	35میلیون نفر	1٪	صنعت نفت و گاز خام
عمدتاً در آمریکا، روسیه، چین	17.5میلیون نفر	0.5٪	صنایع هوافضا و نظامی
هنر، موسیقی، فیلم، بازی	70میلیون نفر	2٪	صنایع خلاق
حقوقی، مالی، برندینگ	87.5میلیون نفر	2.5٪	خدمات مشاوره‌ای
بانک‌ها، بورس، فین‌تک	140میلیون نفر	4٪	خدمات مالی (بانک، بیمه)
شامل درمان و تولید دارو	105میلیون نفر	3٪	داروسازی و پزشکی
نرم‌افزار، IT، الکترونیک	122.5میلیون نفر	3.5٪	فناوری‌های پیشرفته

🔍**نکات قابل توجه:**

- بخش‌هایی مانند کشاورزی هنوز بزرگ‌ترین اشتغال را در کشورهای در حال توسعه دارند، ولی کمترین ارزش افزوده را دارند.

- فناوری و خدمات مالی، با وجود اشتغال کمتر، بیشترین سود و ارزش افزوده را تولید می‌کنند.
- بخش داروسازی و پزشکی ترکیبی از تولید صنعتی، خدمات و تحقیق است.

فصل سوم: ارزش افزوده کار چیست؟

دراین فصل به مسئله ارزش افزوده کار خواهیم پرداخت: چگونه کار، ارزش می‌آفرینند؟ تفاوت میان «ارزش مصرف» و «ارزش مبادله» چیست؟ و نقش فناوری در این فرآیند چگونه است؟

از نظریه ارزش کار تا بحران ارزش در سرمایه‌داری متأخر

مقدمه:

در این فصل مبنای مارکسیستی **ارزش افزوده کار چیست؟ و روند از نظریه ارزش کار تا بحران ارزش در سرمایه‌داری متأخرو** تحلیل تاریخی و نظری مفاهیم ارزش، ارزش مصرف، ارزش مبادله، و ارزش اضافی از دیدگاه متفکرانی چون مارکس، هیلفردینگ، بتلهایم، والرشتاین، دیوید هاروی، آلتوسر و همچنین منتقدان مارکسیسم در عصر دیجیتال توضییح داده شده است.

مفهوم ارزش، یکی از بنیادین‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مفاهیم در نظریه اقتصاد سیاسی است. مارکس، با توسعه نظریه «ارزش کار»، بنیان تحلیلی خود از سرمایه‌داری را بر این اصل نهاد که **ارزش هر کالا ناشی از کار اجتماعی لازم برای تولید آن است** .اما آیا این نظریه هنوز در اقتصاد دیجیتال و عصر هوش مصنوعی کارآیی دارد؟ این فصل به بررسی این پرسش کلیدی می‌پردازد.

۱-نظریه ارزش کار نزد مارکس

مارکس در جلد اول *سرمایه* سه نوع ارزش را از هم متمایز می‌کند:

- **ارزش مصرف :(Use Value) توانایی ارضای نیازهای انسانی. وابسته به خواص مادی کالا.**
- **ارزش مبادله :(Exchange Value) رابطه‌ای نسبی میان کالاها در بازار.**
- **ارزش :(Value) مقدار کار اجتماعی لازم برای تولید یک کالا.**

مبنای نظریه مارکس این است که *کار* تنها سرچشمه ارزش است. به‌بیان‌دیگر، ارزش هر کالا برابر است با زمان کار اجتماعی لازم برای تولید آن. اما سرمایه‌دار، کارگر را برای زمانی بیش از بازتولید نیروی کارش به کار می‌گیرد. این **افزایشِ زمانِ کارِ بدون مزد** همان چیزی‌ست که مارکس «ارزش اضافی « (Surplus Value)می‌نامد و آن را سرچشمه سود سرمایه‌دار می‌داند.

۲-شاه بیت نظرات مارکس آن است که می گوید ارزش اضافی و استثمار -ارزش اضافی به دو شکل ظاهر می‌شود:

- **ارزش اضافی مطلق :افزایش ساعت کار بدون افزایش مزد.**
- **ارزش اضافی نسبی :افزایش بهره‌وری (مثلاً از طریق فناوری) بدون افزایش مزد.**

در هر دو حالت، کارگر ارزش بیشتری تولید می‌کند از آنچه دریافت می‌کند، که به معنای استثمار است. این تحلیل، بنیاد اخلاقی و تحلیلی نقد مارکس از سرمایه‌داری است.

۳-درعصر هوش مصنوعی و اقتصاد دیجیتال کدام بخش تولیدی یا خدماتی بالاترین اضافه ارزش را بوجود می اورد

براساس آمارهای جهانی و مستندات سازمان بین المللی کار بخش‌هایی که بیشترین ارزش افزوده را ایجاد می‌کنند:

۳.۱-صنایع دانش‌بنیان و فناوری پیشرفته(High-Tech / Knowledge-Based Industries)

- شامل فناوری اطلاعات، هوش مصنوعی، نرم‌افزار، میکروالکترونیک، بیوتکنولوژی و...
- **ویژگی :**نیاز به مواد اولیه کم، ولی تخصص و دانش بالا ← ارزش افزوده بالا
- **مثال :**اپل، مایکروسافت، گوگل: سود خالص بسیار بالا نسبت به هزینه

۳.۲--صنایع دارویی و پزشکی پیشرفته

- تحقیق، ثبت اختراع، انحصار تولید

- ارزش افزوده هر محصول گاهی هزاران برابر هزینه مواد اولیه است
- **مثال :**واکسن‌های جدید، داروهای ضد سرطان، تجهیزات پزشکی

۳.۳- خدمات مالی (بانکداری، بیمه، بازار سرمایه)

- فعالیت‌های مالی حجم زیادی از ارزش افزوده را از طریق کارمزد، بهره، مدیریت دارایی تولید می‌کنند
- **ویژگی :**خلق پول از پول(financial intermediation)
- **مثال :**بانک‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های پوشش ریسک

۳.۴-خدمات حرفه‌ای و مشاوره‌ای(Consulting, Legal, Auditing, Design)

- مشاوره حقوقی، حسابرسی، طراحی صنعتی، برندینگ
- **ویژگی :**نیروی انسانی با مهارت بالا، حاشیه سود بالا

۳.۵- صنایع خلاق(Creative Industries)

- هنر دیجیتال، طراحی مد، بازی‌های رایانه‌ای، فیلم و موسیقی
- **ویژگی :**هزینه تولید نسبی پایین، ولی امکان فروش جهانی با قیمت بالا
- **مثال :**یک بازی کامپیوتری موفق مثل GTA یاCall of Duty

۳.۶- صنایع هوافضا و دفاعی

- هزینه تولید بالا ولی ارزش استراتژیک و سود صادراتی زیاد
- **ویژگی :**فروش محدود ولی سودآور
- **مثال :**بوئینگ، لاکهید مارتین، رافال

اما در مقابل:

- **صنایع استخراجی (نفت، گاز، معادن)** اگرچه درآمد بالایی دارند، ولی میزان ارزش افزوده داخلی در کشورهای تولیدکننده (به‌ویژه در اقتصادهای وابسته) محدود است مگر اینکه زنجیره پایین‌دستی و پالایش وجود داشته باشد.
- **صنایع کشاورزی** معمولاً کمترین ارزش افزوده را دارند، به‌ویژه اگر فرآوری انجام نشود.

۳.۷-جدول مقایسه‌ای ارزش افزوده بخش‌ها (مثال برای یک کشور توسعه‌یافته مانند آمریکا)

نمونه	سرمایه انسانی مورد نیاز	حاشیه سود	ارزش افزوده نسبی	بخش اقتصادی
گوگل، اپل	بسیار بالا	بالا	بسیار بالا	فناوری پیشرفته
فایزر، مدرنا	بالا	بالا	بسیار بالا	داروسازی/پزشکی
JPMorgan	بالا	بالا	بالا	خدمات مالی
مک‌کنزی	بالا	بالا	بالا	خدمات مشاوره‌ای
نتفلیکس	متوسط تا بالا	متغیر	بالا	صنایع خلاق
لاکهید	بسیار بالا	بالا	بالا	هوافضا و نظامی
آرامکو	متوسط	متغیر	متوسط	نفت خام و گاز طبیعی
برنج، گندم	پایین	پایین	پایین	کشاورزی سنتی

نتیجه‌گیری:

بخش فناوری پیشرفته، داروسازی و خدمات مالی بالاترین ارزش افزوده را ایجاد می‌کنند، به‌ویژه زمانی که بر پایه دانش، نوآوری و انحصار قرار دارند.

بله، می‌توان **برآورد تقریبی تعداد کارکنان شاغل در هر بخش اقتصادی** را با استفاده از داده‌های جهانی (یا کشورهای خاص مانند آمریکا یا اتحادیه اروپا) ارائه داد. توجه داشته باشید که **تعداد کارکنان الزاماً با میزان ارزش افزوده رابطه مستقیم ندارد** —برخی از سودآورترین بخش‌ها (مثل فناوری و خدمات مالی) نیروی انسانی کمتری نسبت به کشاورزی یا تولید دارند.

۴-آلتوسر و گسست معرفتی: نقد تقلیل‌گرایی اقتصادی

لوئی آلتوسر با تأکید بر «ساختارهای ایدئولوژیک» هشدار می‌دهد که نباید فقط به اقتصاد در توضیح ارزش بسنده کرد. در نظر او، دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت (مانند آموزش، رسانه، دین) نیز در بازتولید رابطه‌ی استثمارگرانه نقش دارند. بنابراین، ارزش اضافی تنها از طریق زمان کار به‌دست نمی‌آید، بلکه از طریق کنترل ذهن، ایدئولوژی و ساختار اجتماعی نیز تقویت می‌شود.

۵-شارل بتلهایم و اقتصاد سوسیالیستی: ارزش بدون بازار؟

بتلهایم در نقد تجربه‌های سوسیالیستی در شوروی و چین می‌پرسد که آیا می‌توان بدون مکانیسم بازار، ارزش را تعیین کرد؟ او نشان می‌دهد که حتی در اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده نیز «ارزش» به نوعی توسط محاسبه زمان کار و بهره‌وری سنجیده می‌شود. نتیجه آنکه **نظریه ارزش کار نه‌فقط در سرمایه‌داری، بلکه در سوسیالیسم نیز حیاتی است،** اما نیازمند بازتعریف.

۶-اقتصاد دیجیتال و بحران نظریه ارزش -با ظهور فناوری‌های دیجیتال، تعریف ارزش دچار بحران شده زیرا :

- **بسیاری از کالاها (مثلاً موسیقی، ویدیو، نرم‌افزار) هزینه نهایی صفر دارند. بنظر من هیچ کالا و خدماتی با هزینه صفر تولید یا ارائه نمیشوند زیرا اگر زمان مصرف شده برای تولید کالا یا خدمت را با حداقل مزد ساعتی هم محاسبه نیم دارای هزینه هستند**
- کاربران رایگان کار می‌کنند (مثلاً در گوگل، فیسبوک، اینستاگرام) اما ارزش‌آفرینی می‌کنند.
- داده‌های کاربران به کالای ارزشمند برای شرکت‌ها بدل شده‌اند.

دیوید هاروی در این زمینه می‌نویسد که سرمایه‌داری دیجیتال، از کار بی‌مزد کاربران برای تولید ارزش اضافی بهره می‌برد؛ یعنی **انباشت بدون تولید فیزیکی.**

۷-والرشتاین: ارزش در نظام جهانی

ایمانوئل والرشتاین ارزش را نه در مقیاس ملی یا کارخانه‌ای، بلکه در *نظام جهانی* تحلیل می‌کند. او معتقد است ارزش اضافی در اقتصاد جهانی از طریق تقسیم نابرابر کار میان کشورهای مرکز و پیرامون حاصل می‌شود. یک کارگر بنگلادشی با مزدی ناچیز تولید می‌کند، اما ارزش اضافی در نیویورک یا لندن انباشته می‌شود.

۸ -بحران ارزش و سرمایه‌داری پساارزشی

برخی نظریه‌پردازان پست‌مارکسیست معتقدند که در عصر اتوماسیون، هوش مصنوعی، و کلان‌داده‌ها، کار انسانی دیگر تنها منبع ارزش نیست .**نیک دایر-ویثفورد** و **تونی نگری** بر این باورند که **زندگی اجتماعی به‌خودی‌خود به تولید ارزش بدل شده است**؛ از طریق توجه(attention economy) ، مشارکت کاربر، و تعاملات آنلاین

۹-نتیجه‌گیری: ارزش افزوده چیست، امروز چگونه تولید می‌شود؟

- نظریه ارزش کار هنوز ابزاری نیرومند برای تحلیل استثمار است، به‌ویژه در بخش‌های صنعتی و خدماتی سنتی.
- اما در اقتصاد دیجیتال، **منشأ ارزش پیچیده‌تر شده** و شامل کار عاطفی، داده، و تعاملات رایگان نیز می‌شود.
- برای تحلیل ارزش در عصر هوش مصنوعی، نیازمند بازنگری و گسترش نظریه ارزش مارکس هستیم.

بخشی از کج فهمی ها درباره ارزش اضافی و نقش سرمایه به تفاوت **پول** و **سرمایه** در اقتصاد، از نظر **ماهیت، کارکرد و نقش آن‌ها در تولید** باز می گردد.

۹.۱ تعریف مفهومی پول و سرمایه

مفهوم	تعریف
پول (Money)	ابزاری برای مبادله، ذخیره ارزش و واحد سنجش قیمت در یک اقتصاد است.
سرمایه (Capital)	منابعی است که برای تولید کالا و خدمات استفاده می‌شود (شامل ماشین‌آلات، ساختمان‌ها، ابزار، سرمایه انسانی و حتی دانش فنی).

۹.۲ تفاوت‌های اصلی پول وسرمایه

بُعد	سرمایه	پول
کارکرد	عامل تولید در کنار نیروی کار و زمین	واسطه مبادله و ذخیره ارزش
ماهیّت	ابزار و دارایی‌هایی که مستقیماً در تولید به‌کار می‌روند	نقدینگی بالا، قابل انتقال و بدون استفاده مستقیم در تولید
نقش در اقتصاد	بخشی از فرآیند تولید ارزش افزوده	جریان گردش مبادله در بازار
فرّار یا پایدار؟	پایدار و مولد (ماشین، کارخانه، زیرساخت)	فرّار و نقد
نمونه‌ها	ماشین‌آلات، ساختمان کارخانه، مهارت‌های نیروی کار	اسکناس، سپرده بانکی، کارت اعتباری

۹.۳ نکته نظری مهم (دیدگاه اقتصاددانان)

- در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک، سرمایه یکی از **سه عامل تولید** است (در کنار نیروی کار و زمین).

- **پول خودش تولید نمی‌کند**، اما می‌تواند به سرمایه تبدیل شود؛ مثلاً با پول می‌توان کارخانه یا ماشین خرید و در تولید به‌کار گرفت. به تعبیری **پول** = **وسیله است. درحالی که سرمایه** = **دارایی مولد است.**

شاید با یک مثال ساده موضوع روشن شود .فرض کنید ۱۰ میلیارد تومان دارید:

- اگر آن را در بانک بگذارید یا خرج خرید شخصی کنید = **پول است.**
- اگر با آن کارخانه بسازید یا ماشین تولید بخرید = به **سرمایه تبدیل شده است.**

دیدگاه مارکسیستی درباره پول وسرمایه :

در نظریه کارل مارکس، پول زمانی که وارد چرخه تولید شود و از آن **ارزش افزوده و سود** بیرون بیاید، **از «پول» به «سرمایه» تبدیل می‌شود.**
فرمول معروف مارکس: پول → تولید کالا → پول بیشتر

بنابراین پول و سرمایه دو مفهوم کاملاً متفاوت‌اند .**پول** ابزاری برای مبادله است، اما **سرمایه** ابزار تولید و منبع خلق ثروت است .هر پولی الزاماً سرمایه نیست، اما هر سرمایه‌ای می‌تواند زمانی پول بوده باشد.
مقایسه مفهومی پول و سرمایه (از دیدگاه اقتصادی) نشان می دهد که پول همیشه در جهان بوده اما سرمایه در یک برهه تاریخی از انباشت پول و تبدیل ان به کالا بدست امده است . درواقع **پول ابزار کهن مبادله بوده که** در شکل‌های مختلف خود (کالا، سکه، صدف، فلزات گرانبها، اسکناس و ارز دیجیتال)، هزاران سال در جوامع بشری وجود داشته است. وظایف اصلی آن همیشه **واسطه مبادله ، واحد سنجش ارزش و ذخیره‌کننده ارزش** بوده است. حتی در جوامع اولیه نیز نوعی از «پول » وجود داشت؛ مثلاً گله، نمک، صدف یا غله به‌عنوان پول استفاده می‌شدند.
اما سرمایه: محصول دوران انباشت و تولید کالایی بوده که در معنای اقتصادی مدرن آن، مفهومی کاملاً تاریخی است .**سرمایه، محصولی تاریخی و خاص دوران تولید کالایی و از دل انباشت پول و به‌کارگیری آن در چرخه تولید کالایی شکل گرفت** .این فرآیند از قرون وسطی به‌ویژه در اروپا آغاز شد و در قرن‌های ۱۷ تا ۱۹ میلادی (دوران انقلاب صنعتی و سرمایه‌داری) به اوج رسید. سرمایه همیشه نیازمند پول نیست، بلکه نیازمند **چرخه تولید، کار مزدی و سود** است.

اصل چهارم:طبقات جدید در اقتصاد دیجیتال

۱- بازتعریف طبقه در عصر سرمایه داری پلاتفرمی، اقتصاد داده محور و کار غیرمادی

مقدمه

در این فصل به واکاوی طبقات نوین در اقتصاد دیجیتال می‌پردازد و با بهره‌گیری از اندیشه‌های متفکرانی چون مارکس، گی‌دبور، نگری، دیوید هاروی، سیلویا فدریچی، نانسی فریزر، پیر بوردیو، آنتونی گیدنز، کرنشاو، هومی بابا و والرشتاین، بازتعریف **طبقات جدید در اقتصاد دیجیتال و این که** چه کسانی در جهان دیجیتالی کنونی به عنوان طبقه کارگر نوین مطرح می‌شوند؟ و چگونه تکنولوژی ساختار طبقاتی را دگرگون می‌سازد؟ توضییح داده خواهدشد.

ظهور فناوری‌های دیجیتال، اینترنت، هوش مصنوعی و اقتصاد پلتفرمی نه‌تنها ساختارهای اقتصادی را دگرگون کرده، بلکه مفهوم «طبقه» را نیز به چالش کشیده است. دیگر نمی‌توان طبقه کارگر را صرفاً کارگران یدی یا صنعتی دانست. امروز، میلیون‌ها نفر در قالب فریلنسرها، کاربران شبکه‌های اجتماعی، رانندگان اسنپ یا معلمان پلتفرم‌های آموزشی به کار اشتغال دارند، بی‌آنکه به‌طور رسمی در چارچوب‌های سنتی طبقه‌بندی شوند.

۲- از کار صنعتی تا کار دیجیتال: تحول تاریخی طبقات

در دوران سرمایه‌داری صنعتی، طبقات اصلی به سه دسته تقسیم می‌شدند:

- **بورژوازی :**مالکان ابزار تولید
- **پرولتاریا :**فروشندگان نیروی کار
- **خرده‌بورژوازی :**پیشه‌وران، مغازه‌داران، کارمندان مستقل

اما در دوران دیجیتال، ما با **طبقات جدیدی** مواجه هستیم:

- **کارگران پلتفرمی :**رانندگان اپلیکیشن‌ها، خدمات‌دهندگان دیجیتال (مثل اوبر، اسنپ، دیوار)

- **کارگران داده (data laborers):** کاربرانی که با تولید داده‌ها (likes, clicks, shares) برای شرکت‌ها ارزش می‌آفرینند
- **کارگران فکری–خلاق :**نویسندگان محتوا، طراحان، مترجمان آزاد
- **کارگران مراقبت و احساس :**پرستاران، معلمان آنلاین، مشاوران روان‌شناسی

ظهورمشاغل جدید در واقع گسترش حوزه طبقه کارگراست و نیازی به بازتعریق طبقه ندارد بلکه مشحصات طبقه دچارتغییرات اساسی شده است . اساس تعریف مارکس تولید است نه ناناعتولید لذا انواع تولیدات جدید حتی تولید داده در مقوله همان تولید می گنجد

۳- اقتصاد توجه و استثمار نوین

طبق تحلیل **گی‌دبور** و **نگری**، در جامعه نمایش، انسان‌ها با وقت، توجه، و احساسات خود کار می‌کنند. در شبکه‌های اجتماعی، کاربران رایگان کار می‌کنند، اما شرکت‌های بزرگ از این تعاملات سود هنگفت می‌برند. این نوع «کار غیرمادی» اغلب نامرئی، بی‌مزد و در عین حال سودآور است.

نانسی فریزر معتقد است که در اقتصاد دیجیتال، خطوط بین «تولید» و «بازتولید اجتماعی» کمرنگ شده‌اند. مراقبت از کودک، تعامل اجتماعی، احساسات و حتی بدن، همه به منبع ارزش اقتصادی بدل شده‌اند.

۴- تحلیل طبقاتی فمینیستی و نژادی

کریستینا کرنشاو با طرح مفهوم *intersecting oppressions*بر اهمیت تحلیل هم‌زمان طبقه، نژاد و جنسیت تأکید می‌کند. به‌ویژه در اقتصاد دیجیتال که زنان، مهاجران و اقلیت‌ها اغلب در مشاغل پاره‌وقت، بی‌ثبات و بی‌حقوق مشغول‌اند.**سیلویا فدریچی** با بازخوانی نقش «کار خانگی و مراقبتی» آن را ستون پنهان تولید سرمایه‌داری می‌داند. او در اقتصاد دیجیتال، «رایگان‌سازی کار زنان» را شدیدتر از پیش می‌بیند.

فصل پنجم: نقش طبقات اجتماعی در عصر هوش مصنوعی

مقدمه

ظهور فناوری‌های هوش مصنوعی (AI) و یادگیری ماشینی (Machine Learning) نه‌تنها تحولی در ابزار تولید و خدمات ایجاد کرده، بلکه ماهیت طبقات اجتماعی و مرزهای میان آن‌ها را دستخوش تغییر کرده است. اگر در عصر صنعتی، مالکیت بر ابزار تولید و نیروی کار فیزیکی معیار اصلی تفکیک طبقات بود، امروز در عصر دیجیتال وAI ، **مالکیت داده، دسترسی به زیرساخت‌های الگوریتمی، و قدرت تحلیل اطلاعات** به عوامل تعیین‌کننده‌ی جدیدی در شکل‌گیری ساختار طبقاتی بدل شده‌اند.

در این فصل، با تکیه بر دیدگاه‌های متفکرانی چون **مارکس، لنین، شوشانا زوبوف، نیک سرنچک، آنتونی گیدنز، پیر بوردیو، نانسی فریزر** و دیگران، بازاندیشی درباب نقش طبقات در عصر AI بررسی می شود.

۱- تغییر ابزار تولید: از ماشین تا الگوریتم

در سنت مارکسی، ابزار تولید همواره عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری ساختار طبقاتی بوده است. در اقتصاد صنعتی، کارخانه‌ها و ماشین‌آلات در دست طبقه سرمایه‌دار بود و کارگر نیروی فیزیکی خود را می‌فروخت.

تغییر ابزار تولید متناسب با مرحله رشد سرمایه داری از همان اوان ظهورسرمایه داری وجودداشته و ادامه خواهدداشت کما این که بیل و کلنگ به ماشین های خودکار و یا ربات ها تبدیل شده اند

در عصر هوش مصنوعی:

- **الگوریتم‌ها، مدل‌های یادگیری، و ابر داده‌ها (Big Data)** ابزارهای تولید جدیدند.
- شرکت‌هایی مانند آمازون، گوگل، و مایکروسافت، همان نقش تاریخی کارخانه‌داران را بازی می‌کنند: مالکیت ابزار تولید دیجیتال.
- نیروی کار جدید، در بسیاری موارد، **کارگران پنهان دیجیتال** هستند: افرادی که داده برچسب می‌زنند، محتوا فیلتر می‌کنند، مدل‌ها آموزش می‌دهند، یا حتی فقط با رفتار خود داده تولید می‌کنند.

۲- طبقه کارگر پنهان: از پرولتاریا تا «پرولتاریا دیجیتال » نیک سرنچِک –نظریه‌پرداز سرمایه‌داری پلتفرمی «Platform Capitalism »

نیک سرنچک که کتاب اختراع آینده « Inventing the Future » را مشترکا با الکس ویلیامز :درسال ۲۰۱۵ نوشته است در کتاب سرمایه داری پلاتفرمی توضیح می‌دهد که پلتفرم‌های دیجیتال (مانند گوگل، آمازون، اوبر، فیسبوک) شکل نوینی از بنگاه سرمایه‌داری هستند که قدرت را نه از طریق مالکیت ابزار تولید فیزیکی، بلکه از طریق شبکه‌های داده، زیرساخت‌های دیجیتال، و وابستگی کاربران اعمال می‌کنند. او به طور خاص بر نقش انباشت داده‌ها، کنترل بر زیرساخت، و انحصار الگوریتم‌ها در شکل‌گیری طبقه جدید سرمایه‌داران دیجیتال تأکید دارد. او در کتاب *سرمایه‌داری پلتفرمی* توضیح می‌دهد که پلتفرم‌ها با حذف هزینه‌های تولید فیزیکی، به تمرکز بر جمع‌آوری و بهره‌برداری از داده‌ها روی آورده‌اند. در اینجا، طبقه کارگر دیجیتال شامل موارد زیر است:

- کارگران «آمازون مِکانیکال تُرک - Mechanical Turk »
- رانندگان اوبر و دلیوری‌ه « Gig Workers »
- کارگران «داده‌برچسب‌زن » در آفریقا و جنوب آسیا برای آموزش مدل‌هایAI
- کاربران شبکه‌های اجتماعی که رایگان، اما ناآگاهانه، داده تولید می‌کنند.

این کارگران، برخلاف کارگران صنعتی، نه قرارداد رسمی دارند، نه امنیت شغلی، و نه حق سازمان‌دهی.

۳- ظهور طبقه سرمایه‌دار الگوریتمی

شوشانا زوبوف –نظریه‌پرداز امریکائی در کتاب عصرسرمایه داری نظارتگر «The Age of Surveillance Capitalism» استدلال می‌کند که پلتفرم‌هایی مانند گوگل، فیسبوک و آمازون، وارد فاز جدیدی از سرمایه‌داری شده‌اند که نه صرفاً کالا، بلکه اطلاعات شخصی انسان‌ها را استخراج کرده، تحلیل و پیش‌بینی می‌کنند، و سپس آن را می‌فروشند. او این فرآیند را «سرمایه‌داری نظارت‌گر» می‌نامد. او معتقد است که انسان‌ها در این نظام به «منبع خام داده (behavioral surplus) «بدل شده‌اند، بی‌آنکه آگاه باشند یا حق انتخاب داشته باشند. در اندیشه زوبوف، طبقه‌ای نوظهور از «الگوریتم‌سالاران» پدید آمده است:

- مالکان گوگل، متا، بایدو، تسلا، مایکروسافت و...

- مدیران پلتفرم‌ها که از تحلیل رفتار انسان‌ها و فروش پیش‌بینی آن‌ها، ثروت انباشته می‌کنند.
- این طبقه، نه تنها مالک ابزار دیجیتال، بلکه **مالک آینده انسان‌ها از طریق پیش‌بینی و هدایت رفتار** آن‌هاست.

او این طبقه را محصول «سرمایه‌داری نظارت‌گر» می‌نامد که در آن، قدرت به‌جای زور فیزیکی، از طریق تسلط اطلاعاتی اعمال می‌شود.درواقع تعییر در حوزه کار شامل تغییر در حوزه سرمایه و مشخصات کارفرمائی هم شده است

این دو متفکر به‌طور مکمل، نمایانگر بازاندیشی طبقاتی در دوران اقتصاد دیجیتال هستند:

- زوبوف بر سلطه اطلاعاتی و روان‌شناختی از طریق نظارت
- و سرنچک بر تحول ساختار مالکیت و قدرت از طریق پلتفرم

۴- زنان و طبقه در فمینیسم و تبعیض الگوریتمی در AI :

متفکرانی چون نانسی فریزر، سیلویا فدریچی، بل هُکس و کیمبرلی کرنشاو بر این نکته تأکید دارند که هوش مصنوعی نه بی‌طرف است، نه عادل .الگوریتم‌ها بازتولیدگر تبعیض‌های طبقاتی، نژادی و جنسیتی هستند.

- زنان، به‌ویژه زنان رنگین‌پوست، اغلب در پایین‌ترین سطوح زنجیره‌ی کار دیجیتال قرار دارند.
- داده‌هایی که مدل‌ها با آن آموزش می‌بینند، به نفع مردان سفیدپوست طراحی شده‌اند.
- این یعنی هوش مصنوعی می‌تواند طبقات و تبعیض‌ها را نهادینه‌تر و پایدارتر کند.

باید توجه داشت مارکس در تعریف طبقه اشاره ای به نوع افراد طبقه نکرده بلکه رابطه کاروکارفرما را تشریح کرده و این ککه زنان کمتراز مردان برای شغل واحد مزددریافت می کنند یا مورد استفاده جنسی دررابطه بار می شوند ربطی به تعریف کارگرندارد بلکه شرایط اجحاف کارزنان بیشترست

۵- بوردیو و سرمایه فرهنگی درAI

پیر بوردیو با مفهوم «سرمایه فرهنگی» نشان داد که نابرابری نه فقط اقتصادی، بلکه فرهنگی و نمادین نیز هست. در عصر:AI

- کسانی که **دانش تکنولوژیک، زبان برنامه‌نویسی، و سواد داده‌ای دارند**، در طبقات برتر قرار می‌گیرند.
- «دانشAI » امروز همان قدرتی را دارد که «مالکیت زمین» در فئودالیسم یا «مالکیت کارخانه» در سرمایه‌داری صنعتی داشت.

۶- جهانی‌شدن و طبقات چندلایه -نظریه سیستم جهانی **امانوئل والرشتاین** هنوز زنده است:

- در کشورهای مرکز، شرکت‌های تکنولوژی ثروت می‌اندوزند.
- در کشورهای پیرامونی، کارگران دیجیتال ارزان (و اغلب نادیده‌گرفته‌شده) خدمات را فراهم می‌کنند.

ما امروز با طبقات درون‌کشوری و برون‌کشوری مواجه هستیم بطوری که یک برنامه‌نویس در سیلیکون‌ولی و یک برچسب‌زن داده در بنگلادش، هر دو در ساختار AI مشارکت دارند، اما در دو سر طیف قدرت و ثروت قرار دارند. در فصل پنجم، به این خواهیم پرداخت که طبقه در عصر هوش مصنوعی چه معنایی دارد؟ و اینکه آیا طبقات در این عصر محو می‌شوند یا شکاف‌ها عمیق‌تر می‌شوند؟

۷- نمایه تعداد جمعیت ، نیروی کارآماده کار، مزدبگیران ۲۰۲۴-۱۸۸۰

سال	جمعیت جهان	نیروی کار	مزدبگیران شاغل	درصد جمعیت مزدبگیر
۱۸۸۰	۱،۳۰۰	۵۰۰	۲۵۰	۱۹,۲
۱۹۰۰	۱،٦۰۰	٦۰۰	۳۰۰	۱۸,۷۵
۱۹۵۰	۲،۵۰۰	۹۰۰	۵۰۰	۲۰
۲۰۰۰	٦،۱۰۰	۳۰۰۰	۲۰۰۰	۳۲,۸
۲۰۱۰	٦،۹۰۰	۳۲۰۰	۲۳۰۰	۳۳,۳
۲۰۲۰	۷،۸۰۰	۳۵۰۰	۲٦۰۰	۳۳,۳
۲۰۲٤	۸،۱۰۰	۳٦۰۰	۲۷۰۰	۳۳,۳

۸- نتیجه‌گیری

در عصر هوش مصنوعی، طبقات اجتماعی نه ناپدید شده‌اند و نه اهمیت‌شان کم‌تر شده است، بلکه بازتعریف شده‌اند .سلطه، مالکیت، و ارزش، دیگر نه در کارخانه‌ها، که در سرورها، الگوریتم‌ها و انحصار زیرساختی معنا می‌یابد. آن‌چه مارکس درباره «ابزار تولید» می‌گفت، امروز در پلتفرم‌هایی چون گوگل و آمازون مصداق دارد.

کار روشنفکران و نویسندگان رادیکال امروز، بازشناسی و آشکارسازی این طبقات جدید و پنهان در عصر هوش مصنوعی است. آینده مبارزه طبقاتی، به جای اعتصاب در معادن، ممکن است در رمزگشایی کدها و دفاع از حق بر داده‌ها و الگوریتم‌ها رقم بخورد.

فصل ششم: چه کسانی در عصر هوش مصنوعی و اقتصاد دیجیتال «کارگر » محسوب می‌شوند؟

مقدمه

در سنت مارکسی، کارگر کسی است که نیروی کار خود را برای تولید کالا یا خدمات به سرمایه‌دار می‌فروشد و در ازای آن دستمزدی دریافت می‌کند. این تعریف کلاسیک در دوران صنعتی کاملاً ملموس بود: کارگران در کارخانه‌ها، مزارع یا راه‌آهن کار می‌کردند، زمان مشخصی داشتند، ابزار تولید در اختیار کارفرما بود و نتیجه‌ی **کارشان سود برای طبقه سرمایه‌دار تولید می‌کرد.**

اما در عصر اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی، مرزهای این تعریف تیره و تار شده است. آیا راننده اوبر کارگر است؟ آیا کاربری که با رفتار دیجیتالی‌اش داده تولید می‌کند اما هیچ دستمزدی نمی‌گیرد، کارگر محسوب می‌شود؟ آیا کسانی که الگوریتم آموزش می‌دهند اما نامرئی‌اند، جزو پرولتاریا هستند؟ بدون شک این روابط جدید کاری نیز مشمول تعریف مارش هستند زیرا بهرحال کارگران پلاتفرمی نظیر اوبر ، اسنپ و تپسی حق الزحمه یا مزد خودرا از کارفرما دریافت می کنند با این توفیر که کارفرمای خودرا فیزیکی مشاهده نمی کنند.

در این بخش با بهره‌گیری از دیدگاه‌های **مارکس، لنین، گرامشی، شوشانا زوبوف، نیک سرنچک، گیاتری اسپیوک، سیلویا فدریچی، نانسی فریزر، و بل هُکس**، تلاش می‌کنیم تعریفی نو ازتعریف و مفهوم «کارگر » در عصر دیجیتال ارائه دهیم.

۱- کار در عصر داده: از تولید فیزیکی تا تولید اطلاعات

در اقتصاد دیجیتال، کار فیزیکی به‌تدریج جای خود را به» **کار داده‌ای** (data labor) «داده است. اشکال جدید کار عبارت‌اند از:

- *Click Work*یا کارهای خرد دیجیتال (مانند برچسب‌زنی تصاویر برای آموزش مدل‌ها)
- *Platform Work*یا کار در پلتفرم‌ها (رانندگان اسنپ، کارگران دیجی‌کالا، مترجمان فریلنسر، ...)

- *Behavioral Labor*یا «کار رفتاری» (کاربران شبکه‌های اجتماعی که رفتارشان تبدیل به داده می‌شود)

در همه این موارد، کارگر در حال خلق ارزش است، اما در بسیاری از موارد، رابطه‌ی سنتی مزد-کار از بین رفته یا پنهان شده است. بهرحال این مشخصات صرفا نشان دهنده تغییر شکل کار است اما رابطه اجتماعی کار-سرمایه و سرمایه دارپابرجاست

۲-کارِ نامرئی و جنسیت‌زدایی از کار

متفکرانی چون **سیلویا فدریچی** و **نانسی فریزر** بر نوعی کار تأکید می‌کنند که غالباً نامرئی، بدون مزد، و زنانه است:

- مراقبت از کودکان، سالمندان، امور خانگی
- تولید عاطفه، نظم، احساس تعلق در فضای دیجیتال (مثلاً مدیریت گروه‌های واتساپی یا فعالیت در اینستاگرام)

در عصر هوش مصنوعی، **تولید عاطفه، توجه و رفتار** به شکلی بی‌سابقه ارزش اقتصادی پیدا کرده است. پلتفرم‌ها از طریق الگوریتم‌ها، این فعالیت‌های به ظاهر شخصی را به سود تبدیل می‌کنند.

۳-کارگر دیجیتال: فاقد قرارداد، فاقد حقوق، فاقد سازمان

- برخلاف کارگر صنعتی، کارگر دیجیتال اغلب **فریلنسر، پیمانی، یا نامرئی** است.
- فاقد اتحادیه، بیمه، امنیت شغلی، مزایا و حتی گاهی هویت شغلی است.
- به تعبیر **نیک سرنچک،** کارگر پلتفرمی "کارگری بدون محل کار" است.

در جهان کسب وکار رابطه کارگر- کارفرما الزاما قراردادا کتبی نیست . همین که کارگری قبول به ارائه خدمتی برای کارفرماکند رابطه کارمزدی برقرارست

در نتیجه، طبقه کارگر در عصر دیجیتال **پراکنده، بی‌صدا، و گاه ناآگاه از موقعیت طبقاتی خود** است.

۴- زوبوف و "کار رفتاری بدون مزد"

شوشانا زوبوف در کتاب «سرمایه‌داری نظارت‌گر» استدلال می‌کند که کاربران اینترنتی – بدون اینکه بدانند – **نیروی کار بدون مزد هستند** .آن‌ها:

- رفتار می‌کنند،
- ردیابی می‌شوند،
- داده‌هایشان ضبط و تحلیل می‌شود،
- و در نهایت، به سود تبدیل می‌گردند.

کارگرِ رفتاری به‌نوعی اسیر چرخه‌ای است که در آن حتی آگاهی از استثمار ندارد.

۵- سوژه گی و امتناع از شناسایی: نظریه اسپیوک

گیاتری اسپیوک می‌گوید: «آیا فرودستان می‌توانند سخن بگویند؟. در عصر هوش مصنوعی نیز همین سؤال مطرح است:

آیا کارگر دیجیتال می‌تواند سوژه شود؟ می‌تواند آگاهی طبقاتی پیدا کند؟

در حالی‌که کارگران صنعتی از طریق سازمان، سندیکا و محل کار مشترک آگاهی می‌یافتند، کارگران دیجیتال در انزوا و پراکندگی عمل می‌کنند. حتی خود را «کارگر» نمی‌دانند. اینجاست که نقش روشنفکری ارگانیک، به‌زعم گرامشی، پررنگ می‌شود. **بنظر من حتما این کارگران دیجیتال هم آگاهی طبقاتی پیدا می کنند و این آگاهی از طریق شبکه های اجتماعی نظیر هشتک ها و انجمن های مجازی شکل خواهندگرفت**

۶- کارگر جدید کیست؟

با جمع‌بندی مباحث، می‌توان گفت کارگر در عصر دیجیتال و هوش مصنوعی الزاماً دارای ویژگی‌های زیر است:

کارگر دیجیتال	کارگر صنعتی	ویژگی
پلتفرم، خانه، فضای مجازی	کارخانه	محل کار
گوشی، لپ‌تاپ، داده، نرم‌افزار	ماشین، ابزار فیزیکی	ابزار کار
پیمان آزاد، فریلنسر، بدون قرارداد	قرارداد رسمی	رابطه کار
نامشخص، غیرمستقیم، گاه رایگان	مشخص، مستقیم	مزد
پایین، پراکنده، ناپیدا	بالا (نسبتاً)	آگاهی طبقاتی
الگوریتمی، داده‌ای، نامرئی	نظارت فیزیکی	کنترل

۷-نمایه تعداد مزدبگیران جهان « کارگران » در کشورهای مختلف درسنوات ۲۰۲۴-۱۹۰۰

کشور	۱۹۰۰	۱۹۴۰	۱۹۴۵	۱۹۷۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۲۰	۲۰۲۴
امریکا	۳۰	۵۰	۵۵	۸۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۲۵	۱۲۸
انگلستان	۲۰	۲۵	۲۷	۳۲	۳۵	۳۶	۳۸	۳۹	۴۰
فرانسه	۱۸	۲۲	۲۴	۳۰	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸
آلمان	۲۵	۳۰	۲۸	۴۰	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶
روسیه	۶۰	۸۰	۷۵	۱۰۰	۹۰	۸۵	۸۲	۸۰	۷۸
ژاپن	۲۰	۲۸	۳۰	۵۰	۶۰	۶۵	۶۶	۶۵	۶۴
ایتالیا	۱۶	۲۰	۲۱	۲۸	۳۰	۳۲	۳۳	۳۳	۳۳
چین	۳۲۰	۳۵۰	۳۷۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۸۵۰	۸۸۰
هندوستان	۱۸۰	۲۲۰	۲۳۰	۳۰۰	۴۰۰	۴۸۰	۶۰۰	۷۰۰	۷۵۰

نتیجه‌گیری :

در عصر هوش مصنوعی، کار نه‌تنها به معنای فیزیکی که به معنای شناختی، رفتاری و حتی عاطفی بازتعریف شده است. این بازتعریف، مرزهای طبقه کارگر را گسترش داده و تعریف مارکسی از «فروش نیروی کار در ازای مزد» را پیچیده‌تر کرده است.کارفیزیکی الزاما به معنای استفاده از دست یا پاها نیست و شامل همه اندام کارگر حتی فعالیت مغزی و دانش و شوخت فسفر می شود

کارگر امروز ممکن است:

- داده تولید کند بدون اینکه بداند،
- بدون دفتر یا مدیر، استثمار شود،
- و در عین حال، مهم‌ترین عامل خلق ارزش در اقتصاد دیجیتال باشد.

۸- نمایه مقایسه جمعیت ، نیروی آماده کار و نیروی شاغل «مزدبگیران » ۲۰۲۴-۱۸۸۰

سال	جمعیت جهان	نبروی آماده کار	مزدبکیران	درصد مزدبگیران
۱۸۸۰	1.3	۵۰۰	۲۵۰	19.2
۱۹۰۰	1.6	۶۰۰	۳۰۰	18.75
۱۹۵۰	2.5	۹۰۰	۵۰۰	۲۰
۲۰۰۰	6.1	۳۰۰۰	۲۰۰۰	32.8
۲۰۱۰	6.9	۳۲۰۰	۲۳۰۰	33.3
۲۰۲۰	7.8	۳۵۰۰	۲۶۰۰	33.3
۲۰۲۴	8.1	۳۶۰۰	۲۷۰۰	33.3

فصل هفتم: جامعه کار و تولید در عصر هوش مصنوعی

مقدمه

«جامعه کار» مفهومی است که ریشه در اقتصاد سیاسی کلاسیک دارد و با انقلاب صنعتی و گسترش سرمایه‌داری شکل نهادینه‌تری به خود گرفت. در این مفهوم، کار نه فقط یک فعالیت زیستی، بلکه بنیاد شکل‌گیری روابط اجتماعی، ساختار طبقاتی، و نظم سیاسی–اقتصادی جامعه بود. اما با ورود به قرن ۲۱، به‌ویژه با ظهور هوش مصنوعی(AI) ، اتوماسیون پیشرفته، و اقتصاد پلتفرمی، مفهوم جامعه کار دگرگون شده است.

در این بخش ، با اتکا به نظرات مارکس، وبر، آنتونی گیدنز، پیر بوردیو، نانسی فریزر، شوشانا زوبوف، نیک سرنچک و دیوید هاروی، تلاش می‌کنیم جامعه کار را در بستر تحولات جدید بازتعریف کنیم:آیا هنوز می‌توان از «جامعه کار » سخن گفت؟ آیا انسان در کانون تولید باقی‌مانده است یا به حاشیه رانده شده؟

۱- جامعه کار در دوران کلاسیک: مارکس تا وبر

از منظر **مارکس**، کار نیروی خلاق انسان در تولید ارزش است. جامعه سرمایه‌داری بر مبنای **تقسیم کار، استثمار نیروی کار** و **انباشت سرمایه از مازاد تولید شده توسط طبقه کارگر** سازمان یافته است.

ماکس وبر نیز به کار به‌عنوان ستون اصلی "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری" می‌نگرد؛ جایی که کار تبدیل به رسالت و فضیلت اخلاقی شد.

در این دوره، «جامعه کار» ساختاری نسبتاً پایدار داشت:

- کارگران صنعتی
- کارخانه به‌عنوان فضای اصلی تولید
- نظم زمانی دقیق (زمان ورود/خروج)
- قرارداد، مزد، و سلسله‌مراتب روشن

۲- فروپاشی نظم صنعتی و زوال جامعه کار؟

با پیشروی سرمایه‌داری به سوی فوردیسم متأخر، پست‌فوردیسم، نئولیبرالیسم و اقتصاد دیجیتال، ساختارهای سنتی کار دچار بحران شد:

- کارگاه به فضای خانه و پلتفرم منتقل شد.
- رابطه‌ی شغلی به رابطه‌ی پروژه‌ای و غیررسمی تغییر یافت.
- قراردادها موقتی و ناپایدار شدند.
- زمان کار از هشت ساعت منظم به پراکندگی و «کار دائمی » تبدل شده است.

این تغییرات درواقع تغییر مشخصات و مولفه های کار و رابطه کارگری – کارفرمائی است که تفاوتی در ماهیت طبقه مزدبگیر ندارد

آنتونی گیدنز در تحلیل «مدرنیته متأخر» به این بی‌ثباتی ساختاری اشاره می‌کند: جامعه کارگر تبدیل به جامعه‌ای متحرک، نامطمئن و بازتابی شده است.

۳- جامعه داده‌محور: کار به‌مثابه اطلاعات

در عصر دیجیتال، انسان تنها تولیدکننده نیست؛ بلکه خود به **منبع داده** تبدیل شده است. به‌ویژه با:

- تلفن‌های هوشمند،
- پلتفرم‌های اجتماعی،
- اینترنت اشیاء،
- و هوش مصنوعی در تحلیل کلان‌داده‌ها.

یعنی ابزارهای کار تغییر کرده اند ولی طبقه کارگروتعریف کار تفاوت نکرده است . ابعاد و حوزه شمولیت کارگر گسترش یافته است

در این ساختار جدید، شوشانا زوبوف از مفهوم «سرمایه‌داری نظارت‌گر» استفاده می‌کند؛ جایی که کار به معنای فیزیکی یا ذهنی نیست، بلکه «رفتار» به خودی خود **سرمایه‌پذیر** می‌شود.

۴- طبقات اجتماعی در جامعه تولید دیجیتال

دیوید هاروی و نیک سرنچک بر ظهور طبقات نوین در اقتصاد دیجیتال تأکید می‌کنند:

طبقه	ابزار قدرت	ویژگی
طبقه سرمایه‌دار دیجیتال	سرمایه و انحصار فناوری	مالک پلتفرم، الگوریتم، سرور، کلان‌داده
طبقه کارگر داده‌ای	نیروی کار انعطاف‌پذیر، بدون امنیت	کارگران فریلنسر، کاربران داده‌ساز، پیمانکاران IT
طبقه بیرون‌مانده	بی‌قدرت، نامرئی، حذف‌شده	کسانی که دسترسی، سواد یا فرصت ندارند

این ساختار، شکل تازه‌ای از بازتولید نابرابری است.

۵- سرمایه‌داری بدون کار؟

با رشد هوش مصنوعی، اتوماسیون و الگوریتم‌های مولد، سؤال جدی‌تری پیش می‌آید:

آیا جامعه‌ای بدون کار انسانی ممکن است؟

- آیا سرمایه‌داری می‌تواند بدون استثمار نیروی انسانی نیز زنده بماند؟
- یا آن‌چنان‌که مارکس پیش‌بینی کرده بود، سرمایه برای بقای خود همواره به **کار انسانی زنده** نیاز دارد؟

پیر بوردیو در تحلیل ساختارهای سلطه، به نقش آموزش، فرهنگ و سرمایه نمادین در بازتولید نابرابری در غیاب کار صنعتی اشاره می‌کند.

۶- امکان بازتعریف جامعه کار

در واکنش به این تحولات، برخی متفکران مانند نانسی فریزر و سیلویا فدریچی پیشنهاد می‌کنند مفهوم کار گسترش یابد:

- کار خانگی، مراقبتی، و اجتماعی نیز به رسمیت شناخته شود.
- جامعه کار تنها به بازار محدود نشود.
- بازتوزیع، به‌رسمیت‌شناسی و بازنمایی طبقاتی بازاندیشی شود.

به بیان دیگر، جامعه کار نوین باید:

- چندبعدی، سیال و متنوع باشد،
- بر عدالت دیجیتال، حقوق داده، امنیت اجتماعی و مالکیت جمعی داده تأکید کند.

۷- نمایه تعدادکارگران کارخانه ای و غیرکارخانه ای ۲۰۲۴-۱۸۹۰ «میلیون نفر»

سال	شاغلین در کارخانه		شاغلین بیرون کارخانه		جمع کارگران	تعداد کارخانه ها	جمعیت – میلیارد
	مرد	زن	مرد	زن			
۱۸۵۰	۱۸	٤	۱۲۰	٤۰	۱۸۲	۱۵۰،۰۰۰	۱٫۲
۱۸۸۰	۳۰	۹	۱۵۰	۵۵	۲٤٤	٤۰۰،۰۰۰	۱٫۵
۱۹۰۰	٤۵	۱۵	۱۷۰	۷۰	۳۰۰	۷۰۰،۰۰۰	۱٫٦۵
۱۹۵۰	۷۰	۲۵	۳۰۰	۱۵۰	۵٤۵	۲،۵۰۰،۰۰۰	۲٫۵
۲۰۰۰	۲۲۰	۱۵۰	٦۰۰	۵۵۰	۱،۵۲۰	۱۰،۰۰۰،۰۰۰	٦٫۱
۲۰۱۰	۲٤۰	۱۸۰	٦۲۰	٦۳۰	۱،٦۷۰	۱۲،۰۰۰،۰۰۰	٦٫۹
۲۰۲٤	۲۵۰	۲۰۰	٦۵۰	۷۲۰	۱،۸۲۰	۱٤،۰۰۰،۰۰۰	۸٫۱

نتیجه‌گیری

جامعه کار در عصر هوش مصنوعی، دیگر یک دست، صنعتی و متمرکز نیست. بلکه چندلایه، نامرئی، پراکنده، دیجیتال، داده‌محور، و در بسیاری موارد بی‌ثبات است. این دگرگونی نه‌فقط تعریفی نو از "کار" می‌طلبد، بلکه سیاست‌گذاری نو، سازماندهی نو، و نظریه‌پردازی نوین درباره عدالت طبقاتی و قدرت اجتماعی را نیز ضروری می‌سازد.این موضوع نسان میدهد تعریف کار- سرمایه – تولید و طبقه کاگر در اساس با تعریف مارکش توفیری ندارد بلکه اشکال نوین رابطه کارا توصییح می دهند.

فصل هشتم: طبقه‌ی فرودست دیجیتال و پرولتاریاهای الگوریتمی

مقدمه

در عصر اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی، شکل‌های جدیدی از استثمار و کنترل طبقات کارگر ظهور کرده‌اند که باید آن‌ها را در قالب مفاهیمی تازه درک و تحلیل کنیم. مفاهیمی مانند طبقه فرودست دیجیتال و پرولتاریاهای الگوریتمی، به ما کمک می‌کنند تا شرایط و ویژگی‌های این طبقات نوین را بهتر بشناسیم.

۱-طبقه فرودست دیجیتال: تعریف و ویژگی‌ها

طبقه فرودست دیجیتال به گروه‌هایی اشاره دارد که عمدتاً در پلتفرم‌ها و اقتصادهای دیجیتال فعالیت می‌کنند، اما از امنیت شغلی، حقوق کارگری و مزایای اجتماعی محروم‌اند. این افراد:

- غالباً قراردادهای موقت یا پروژه‌ای دارند؛
- دستمزدهای ناچیز یا حتی به‌صورت غیرمادی دریافت می‌کنند؛
- با الگوریتم‌ها و سیستم‌های نظارتی دیجیتال کنترل و مدیریت می‌شوند؛
- از دسترسی به منابع و ابزارهای مالکیت دیجیتال محروم‌اند.

شوشانا زوبوف در کتاب خود «سرمایه‌داری نظارت‌گر» به روشنی نشان می‌دهد چگونه این طبقه در سایه الگوریتم‌ها به یک نیروی کار بی‌صدا و بسیار قابل کنترل تبدیل شده است.

۲- پرولتاریاهای الگوریتمی: ابزار استثمار نوین

پروتلتاریاهای الگوریتمی به گروه‌هایی از کارگران گفته می‌شود که توسط الگوریتم‌های پیچیده و هوش مصنوعی مدیریت می‌شوند. در این شرایط:

- تصمیمات کاری، میزان دستمزد، ساعات کاری و حتی نوع کار به‌طور خودکار توسط الگوریتم‌ها تعیین می‌شود؛
- کارگر به مثابه یک «منبع داده» و «عامل اجرای دستورات» تقلیل یافته است؛
- امکان اعتراض و چانه‌زنی کاهش یافته و جای خود را به تبعیت دقیق از سیستم داده است.

نیک سرنچک در تحلیل خود تاکید می‌کند که این وضعیت باعث افزایش شدت استثمار و کاهش قدرت چانه‌زنی کارگران می‌شود.

۳- آثار اجتماعی و روانی طبقه فرودست دیجیتال

کارگران این طبقه با چالش‌های جدی روبرو هستند، از جمله:

- احساس بی‌ثباتی و ناامنی شغلی؛
- عدم تعلق اجتماعی و انزوای کاری؛
- فشارهای روانی ناشی از نظارت مستمر؛
- فقدان حقوق صنفی و اتحادیه‌های کارگری؛
- و تضعیف هویت طبقاتی به عنوان یک نیروی اجتماعی متحد.

اساسا نئولیبرالیسم تلاش کرده طبقات مزدبگیرراعلوه بر از خودبیگانگی به بی هویتی دچارکند تا قادر به سازماندهی خودبرعلیه کارفرمایان منجمله کارفرمایان دیجیتال نشوند

۴- مقاومت و شکل‌گیری جنبش‌های نوین کارگری

با وجود این شرایط، اشکال جدیدی از مقاومت در میان کارگران دیجیتال و پروتلتاریاهای الگوریتمی شکل گرفته است:

- تشکیل اتحادیه‌های مجازی و حرکت‌های اعتراضی آنلاین؛
- مبارزه برای حقوق داده و مالکیت اطلاعات شخصی؛
- تلاش برای بازتعریف مفهوم کار و دستمزد در اقتصاد دیجیتال؛
- و مبارزه برای امنیت شغلی و حمایت‌های اجتماعی.

۵- چشم‌اندازهای آینده

برای ایجاد عدالت اجتماعی در عصر دیجیتال، ضرورت دارد:

- قوانین و مقررات کار با توجه به فناوری‌های نوین به‌روزرسانی شوند؛
- حقوق کارگران دیجیتال به رسمیت شناخته شود؛
- سازوکارهای جدید حمایت اجتماعی و امنیت شغلی تدوین گردد؛
- و مفاهیم نوینی از مالکیت داده، مشارکت و مدیریت اقتصادی مطرح شود.

نتیجه‌گیری

طبقه فرودست دیجیتال و پرولتاریاهای الگوریتمی نمادهای نوین استثمار و کنترل اجتماعی در جهان امروز هستند. شناخت دقیق این طبقات و ساختارهای قدرت پشت پرده، کلید فهم تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آینده خواهد بود. اگرچه تعریف مارکس از رابطه مزد، ارزش‌افزوده و طبقات اجتماعی، در دوران سرمایه‌داری صنعتی مبنایی قوی برای تحلیل ساختارهای طبقاتی و فرآیند استثمار بود که طبق این دیدگاه، طبقه کارگر نیروی اصلی تولید است که با فروش نیروی کار خود به طبقه سرمایه‌دار، ارزش‌افزوده خلق می‌کند و از این طریق

سرمایه انباشت می‌شود. اما در جهان امروز، با ظهور اقتصاد دیجیتال و تحولات بنیادین در سازماندهی کار و تولید، دیگر با یک طبقه کارگر مشخص و محدود مواجه نیستیم، بلکه با یک «جامعه کار و تولید» روبرو هستیم؛ جامعه‌ای گسترده که شامل همه کسانی می‌شود که در فرآیندهای تولید ارزش دخیل‌اند، اما خود مالک ابزارهای تولید یا خدمت نیستند.

این جامعه کار و تولید:

- تنها شامل کارگران رسمی و قراردادی نمی‌شود،
- بلکه کاربران پلتفرم‌ها، تولیدکنندگان داده، فریلنسرها، کارگران مراقبتی و حتی کسانی که در حوزه‌های غیررسمی و خانگی کار می‌کنند را دربرمی‌گیرد،
- و به واسطه دیجیتال شدن و هوشمندسازی، مرزهای طبقات سنتی و مفاهیم قدیمی کار و مزد، تا حد زیادی دچار ابهام و انعطاف‌پذیری شده‌اند.

از این رو، تحلیل طبقاتی باید فراتر از مرزهای کارگر و سرمایه‌دار سنتی حرکت کند و به بررسی رابطه بین «جامعه گسترده کار و تولید» و «مالکیت ابزارهای تولید دیجیتال، داده‌ها و فناوری» بپردازد. این نگرش نوین، امکان فهم دقیق‌تر و به‌روزتری از روابط قدرت، استثمار و مقاومت اجتماعی در جهان معاصر را فراهم می‌کند و راهگشای سیاست‌گذاری‌های عدالت‌محور در عصر اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی است.

این بازتعریف مفهومی، راه را برای سیاست‌گذاری‌های عدالت‌محور و ارتقای حقوق اجتماعی در عصر اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی هموار می‌سازد و امکان مقابله مؤثر با اشکال نوین استثمار و سلطه را فراهم می‌آورد.

فصل نهم - انقلاب صنعتی پنجم، ظهور تکنوبورژوازی و تشکیلات مبارزاتی شبکه‌ای و مجازی: چالش‌ها و چشم‌اندازها

مقدمه

انقلاب صنعتی پنجم (5IR) مرحله‌ای تحول‌آفرین در تاریخ بشریت است که باز-انسانی‌سازی فناوری را محور قرار می‌دهد. برخلاف انقلاب صنعتی چهارم که بر سرعت، خودکارسازی و تلفیق دنیای دیجیتال و زیستی تأکید داشت، انقلاب صنعتی پنجم انسان را در مرکز نوآوری قرار می‌دهد و هدف آن ایجاد همزیستی میان خلاقیت، اخلاق، همدلی و فناوری است. در این بستر، طبقات اجتماعی و نیروهای کار نیز دستخوش تحولات بنیادین می‌شوند. در چارچوب نظری مارکسیستی، ظهور «تکنوبورژوازی» و شکل‌گیری طبقات جدید در این دوره، ضرورت بازتعریف مبارزه طبقاتی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

هم‌زمان با این تحولات، فضای دیجیتال و متاورس باعث پیدایش ساختارهای جدید قدرت و کنترل شده است که ابزارهای مبارزاتی سنتی مانند خانه‌های تیمی یا تشکیلات متمرکز را ناکارآمد کرده‌اند. در مقابل، شکل نوینی از تشکیلات مبارزاتی بر پایه شبکه‌های مجازی و پراکنده ظهور یافته است که باید از سوی مارکسیست‌ها و فعالان اجتماعی به دقت مطالعه، تحلیل و سازماندهی شود.

با ورود به عصر پنجم انقلاب صنعتی، فناوری‌های نوین دیجیتال، بیوانفورماتیک و متاورس، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را عمیقاً دگرگون کرده‌اند. «تکنوبورژوازی» به طبقه‌ای اطلاق می‌شود که مالکیت و کنترل فناوری‌های پیشرفته و داده‌های کلان را در دست دارد و بر پایه این قدرت، مناسبات تولید و توزیع ارزش را شکل می‌دهد. این طبقه جدید زیر پرچم طبقه کار و تولید به نوعی هم‌پوشانی پیدا می‌کند، اما در عین حال الگوهای تازه‌ای از استثمار و سلطه را نیز ایجاد می‌کند.

مارکس در آثار کلاسیک خود، مبارزه طبقاتی را بر اساس تضاد میان مالکیت سرمایه و نیروی کار تحلیل کرد (مارکس، ۱۸۶۷). اما در جهان دیجیتال و شبکه‌ای امروز، این تضاد پیچیده‌تر شده است. فناوری‌های نوین امکان شکل‌گیری «نیروی کار شناختی»، «کار دیجیتال» و «کنترل داده» را فراهم کرده‌اند که از طریق الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی مدیریت می‌شوند . در چنین شرایطی، مارکسیست‌ها و فعالان باید انگاره‌های نوین مبارزه طبقاتی را کشف و سازماندهی کنند. مبارزه دیگر تنها بر سر مالکیت ابزار تولید نیست، بلکه بر سر کنترل داده‌ها، الگوریتم‌ها و فضای دیجیتال شکل گرفته است. خانه‌های تیمی یا تشکیلات متمرکز سنتی برای مقابله با دولت‌ها و نهادهایی که در بستر متاورس و فناوری‌های پیچیده شکل گرفته‌اند ناکافی‌اند.

تشکیلات مبارزاتی شبکه‌ای و مجازی: ضرورت و ویژگی‌ها

تشکیلات مبارزاتی شبکه‌ای و مجازی، برخلاف ساختارهای سلسله‌مراتبی، بر پایه همکاری افقی، اعتماد متقابل، و استقلال عمل اعضا استوار است. ویژگی‌های کلیدی این تشکیلات عبارتند از:

- **غیرمتمرکز بودن :**تصمیم‌گیری و فعالیت‌ها به صورت توزیع شده و مشارکتی انجام می‌شود.
- **انعطاف‌پذیری :**قابلیت انطباق سریع با شرایط متغیر اجتماعی و تکنولوژیک.
- **استفاده از فناوری‌های رمزنگاری :**برای حفظ امنیت اطلاعات و مقابله با سرکوب‌ها.
- **پویایی و شبکه‌ای بودن :**امکان برقراری ارتباط میان گروه‌های پراکنده جغرافیایی و تخصصی.

این تشکیلات نیازمند توسعه مهارت‌های دیجیتال، افزایش آگاهی سیاسی و ساختن اعتماد متقابل در فضای مجازی است تا بتواند در مقابله با ساختارهای قدرت فناوری‌محور موثر باشد.

نمونه‌های جهانی تشکیلات شبکه‌ای و مجازی

۱- بهار عربی ۲۰۱۲-۲۰۱۰

جنبش‌های اعتراضی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه نمونه بارز استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای سازماندهی اعتراضات بودند. فضای مجازی امکان ارتباط سریع، انتشار اخبار بی‌واسطه و فراگیری تجمعات را فراهم آورد. سازماندهی در این جنبش‌ها غیرمتمرکز و پویا بود و بر اساس اعتماد متقابل شکل گرفت (Glazer & Hilbert, 2013).

۲- جنبش Occupy Wall Street ۲۰۱۱

جنبشی جهانی علیه نابرابری اقتصادی که ساختاری افقی و شبکه‌ای داشت. نرم‌افزارهای پیام‌رسان رمزگذاری‌شده و پلتفرم‌های دیجیتال به این جنبش کمک کردند تا بدون رهبری رسمی فعالیت کند

۳- اتحادیه‌های دیجیتال کارگران پلتفرمی

کارگران شرکت‌های پلتفرمی مانند Uber و Deliveroo از طریق گروه‌های آنلاین بدون زیرساخت رسمی اتحادیه ایجاد کردند و به صورت مجازی حقوق خود را مطالبه کردند.

نمونه‌های ایرانی تشکیلات شبکه‌ای و مجازی

۱-جنبش سبز ۱۳۸۸

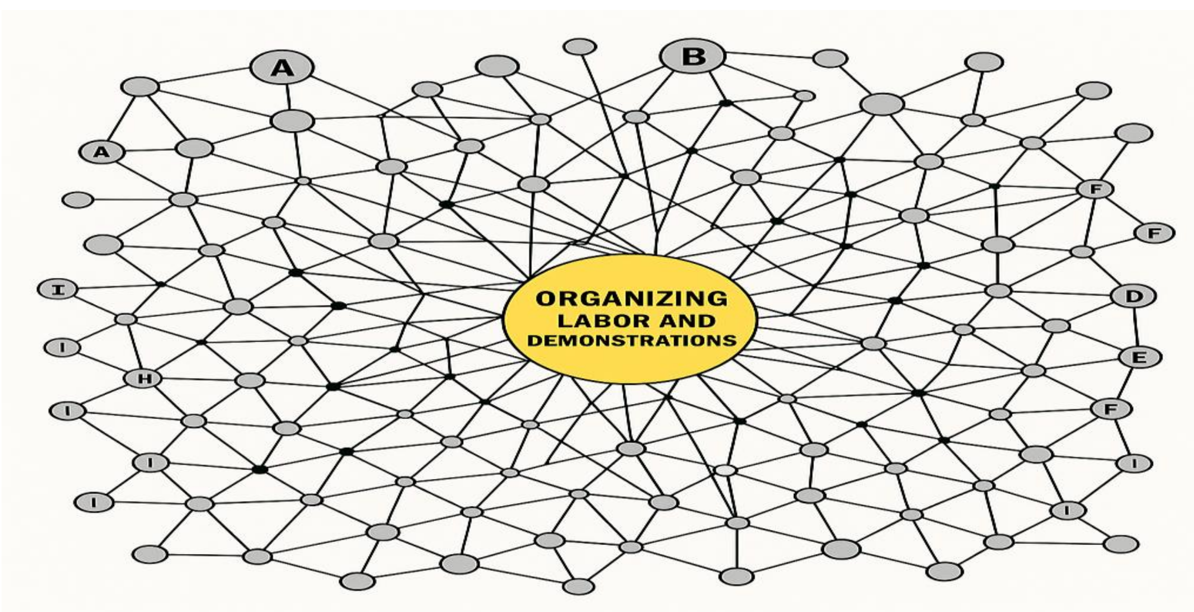
با محدودیت‌های شدید رسانه‌ای، معترضان با استفاده از پیام‌رسان‌هایی چون تلگرام و وایبر توانستند اخبار را سریع به خارج از کشور منتقل کنند. تشکیلات جنبش بر پایه شبکه‌های غیرمتمرکز و پراکنده شکل گرفت

۲-اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸

در این اعتراضات، استفاده از فناوری‌های رمزگذاری شده و VPN برای هماهنگی و اطلاع‌رسانی، جایگزین تشکیلات متمرکز شد

۳-تشکیلات کارگری مجازی

کارگران صنایع مختلف با تشکیل گروه‌های تلگرامی و واتساپی، بدون تشکیلات رسمی اما با همکاری گسترده، مطالبات خود را مطرح کردند



براساس سرشماری آماری کارکاهی سال ۱۴۰۰ درایران تعداد ۳۰۴۱۵ کارگاه صنعتی که ۷۵.۲ درصد آن ها« ۲۲.۸۷۲ » واحد بین ۴۹-۱۰ نفرشاغل و۲۴.۸ درصد این واحدها« ۷.۵۵۴» ۷دارای ۵۰ نفرشاغل به بالا هستند . بخش صنعت در ایران ۱۷.۵ درصد از تولیدناخالص دالی کشوررا در سال ۱۴۰۱ تشکیل داده است .تعداکارکنان مزدبگیر درکارگاه های ده نفر و بیشتر معادل ۲.۰۸۸.۰۰۰ نفر بوده است . همچنین بر اساس نتایج آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران، در فصل تابستان ۱۴۰۳ جمعیت فعال ۱۵ سال و بیشتر کشور ۲۷ میلیون و ۱۷۵ هزار نفر بوده است که از این تعداد ۲۵ میلیون و ۱۲۹ هزار نفر آن شاغل و ۲ میلیون و ۴۶ هزار نفر بیکار بوده‌اند.

نرخ مشارکت مرد و زن در کل کشور در تابستان ۱۴۰۳ به ۴۱.۷ درصد رسید که این نرخ برای مردان ۶۸.۸ درصد و برای زنان ۱۴.۶ درصد بوده است. نرخ مشارکت مرد و زن در مناطق شهری ۴۱.۳ درصد و در مناطق روستایی ۴۲.۸ درصد بوده است . سهم شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر در بخش خدمات ۵۱.۲ درصد، در بخش صنعت ۳۳.۳ درصد و در بخش کشاورزی ۱۴.۵ درصد ثبت شده است. نرخ مشارکت اقتصادی (نرخ فعالیت) عبارت از نسبت جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ۱۵ ساله و بیشتر به جمعیت در سن کار ۱۵ سال و بیشتر ضرب در ۱۰۰ است. علاوه بر این درحال حاضر شمار بیمه شدگان اصلی و تبعی به ترتیب ۱۶.۵ میلیون نفر و ۲۳.۷ میلیون نفر می باشند که از مجموع بیمه شدگان اصلی ۱۲.۸ میلیون نفر مرد و ۳.۷ میلیون نفر زن بودند. بررسی آماری گزارشات سازمان تامین اجتماعی بالاترین ترکیب جمعیتی کشوررا مزدبگیران بیمه شده تشکیل میدهند .

نمایه زیر ترکیب واحدهای صنعتی را در استان های مختلف ایران نمایش می دهد.

تهران	**اصفهان**	**خراسان رضوی**	**آذربایجا ن شرقی**	**فارس**	**البرز**	**قزوین**	**یزد**
۹۰۴۹	۸۷۷۲	۵۴۳۰	۴۲۲۹	۴۰۳۳	۳۴۹۶	۳۳۱۰	۳۱۱۴
استان مرکزی	**مازندران**	**گیلان**	**قم**	**آذربایجان غربی**	**خوزستان**	**سمنان**	**کرمان**
۲۷۳۱	۲۵۵۰	۲۳۹۰	۳۲۳۴	۲۰۵۵	۱۸۸۲	۱۸۷۶	۱۷۴۰
لرستان	**زنجان**	**اردبیل**	**همدان**	**سیستان و بلوچستان**	**خراسان جنوبی**	**ایلام**	**خراسان شالی**
۱۲۲۵	۱۲۰۳	۱۱۹۷	۱۱۳۴	۱۱۲۸	۵۱۷	۴۸۰	۳۴۲

نتیجه‌گیری

انقلاب صنعتی پنجم با ایجاد تکنوبورژوازی و گسترش فضای دیجیتال و متاورس، ساختارهای سنتی مبارزه طبقاتی را دگرگون ساخته است. مارکسیست‌ها و فعالان اجتماعی باید انگاره‌های نوین مبارزه و سازماندهی تشکیلات شبکه‌ای و مجازی را توسعه دهند تا بتوانند در مقابل ساختارهای نوین قدرت فناوری‌محور ایستادگی کنند. نمونه‌های ایرانی و جهانی نشان می‌دهد که این نوع تشکیلات، با وجود چالش‌ها، ابزاری ضروری برای مقابله با نابرابری و استثمار جدید در عصر دیجیتال است.

فصل دهم - طبقه و ایدئولوژی – آگاهی کاذب یا مبارزه برای آگاهی؟

مقدمه -در این فصل به بررسی پیوند میان ایدئولوژی و طبقه اجتماعی می‌پردازیم. پرسش اصلی این است که ایدئولوژی چگونه به حفظ یا برهم زدن ساختارهای طبقاتی کمک می‌کند؟ از دیدگاه مارکسیستی و نظریه‌های انتقادی، ایدئولوژی نه صرفاً نظامی از باورها، بلکه ابزاری برای بازتولید سلطه است. در این فصل دیدگاه‌های مارکس، لوکاچ، آلتوسر، گرامشی و دیگر متفکران در این زمینه بررسی می‌شود.

۱- مارکس: ایدئولوژی به‌مثابه آگاهی کاذب -مارکس در ایدئولوژی آلمانی می‌نویسد: «افکار طبقه حاکم، افکار حاکم جامعه‌اند». ایدئولوژی در نظر مارکس، سیستمی از افکار و تصورات است که روابط استثماری را طبیعی، مشروع و گریزناپذیر جلوه می‌دهد. هدف نقد مارکسی، افشای این آگاهی کاذب و کمک به شکل‌گیری آگاهی طبقاتی است.

۲- لوکاچ: آگاهی طبقاتی و شیءواره‌گی -در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی، لوکاچ استدلال می‌کند که در جامعه سرمایه‌داری، انسان‌ها و روابط انسانی شیءواره می‌شوند.این فرآیند باعث می‌شود کارگر نسبت به شرایط واقعی خود ناآگاه بماندااما رهایی از طریق «آگاهی طبقاتی انقلابی» ممکن است که باید از دل تجربه زیسته طبقه کارگر برآید.

۳-آلتوسر: ایدئولوژی به‌مثابه ساختار بازتولید سلطه -آلتوسر ایدئولوژی را نه دروغ، بلکه سیستمی از کنش‌ها و باورهای نهادی‌شده می‌داند که سوژه‌ها را شکل می‌دهد.او تأکید دارد که دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت (ISA) مانند آموزش، دین، رسانه و خانواده نقش اصلی در بازتولید مناسبات طبقاتی دارند. از نظر او، نقد ایدئولوژی نیازمند نقد نهادهای بازتولید آن است، نه صرفاً نقد افکار.

۴- گرامشی: هژمونی فرهنگی و نبرد برای آگاهی -گرامشی مفهوم هژمونی را مطرح می‌کند: سلطه طبقه حاکم نه از طریق زور، بلکه از راه اجماع فرهنگی و اخلاقی صورت می گیرد که رسانه‌ها، آموزش، ادبیات و دین ابزارهای این هژمونی‌اند.او بر ضرورت شکل‌گیری «روشنفکر ارگانیک» برای طبقات فرودست تأکید می‌کند تا گفتمان جایگزین ایجاد شود.

۵- ایدئولوژی در عصر رسانه‌ها و تکنولوژی -در دنیای امروز، رسانه‌های جمعی (تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی، فیلم‌ها) در بازتولید ایدئولوژی طبقاتی نقش گسترده دارند.

ژان بودریار و گی دوبور از جامعه نمایش و وانمایی سخن می‌گویند، جایی که واقعیت تحت کنترل تصاویر ساختگی است. انها معتقدند مصرف‌گرایی، فردگرایی و رؤیای موفقیت شخصی، ایدئولوژی غالب نئولیبرالی‌اند که همبستگی طبقاتی را تضعیف می‌کنند.

۶-مبارزه ایدئولوژیک: آموزش، هنر و جنبش‌های اجتماعی -آموزش انتقادی، ادبیات آگاه‌ساز، سینما و هنر متعهد ابزارهای مبارزه ایدئولوژیک‌اند. علاوه بر این جنبش‌های اجتماعی معاصر (مانند مبارزات زنان، محیط‌زیست، حقوق اقلیت‌ها) فضای ایدئولوژیکی نظام حاکم را به چالش می‌کشند و تولید «آگاهی رهایی‌بخش» نیازمند ساختارهای فرهنگی بدیل است.

۷- نتیجه‌گیری: از ایدئولوژی تا آگاهی رهایی‌بخش - ایدئولوژی ابزاری برای بازتولید سلطه طبقاتی است، اما همچنین می‌تواند میدان نبردی برای مقاومت باشد.فهم نقد ایدئولوژی، گامی اساسی در فرایند رهایی انسان از سلطه طبقاتی است. آگاهی طبقاتی، نه صرفاً درک شرایط اقتصادی، بلکه درک جایگاه خود در ساختار سلطه و تلاش برای دگرگونی آن است.

فصل یازدهم -بخش پایانی« بازتعریف طبقات اجتماعی در جهان اقتصاد دیجیتال»

تعریف کلاسیک مارکس از رابطه مزد، ارزش‌افزوده و طبقات اجتماعی، برای بیش از ۱۸۰ سال چارچوب اصلی تحلیل مناسبات سرمایه‌داری صنعتی و فرآیند استثمار نیروی کار بود. مارکس و انگلس طبقه کارگر را به عنوان نیروی مولد ارزش‌افزوده معرفی کردند که با فروش نیروی کار خود به طبقه سرمایه‌دار، سرمایه انباشت می‌شود و مناسبات طبقاتی تثبیت می‌گردد.

اما از انقلاب صنعتی دوم که فرایند کاروکارگردچار تغییرات گسترده شده تا عصر اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی، این چارچوب سنتی به چالش کشیده شده است. همانطور که لنین، هیلفردینگ، و پس از آن آلتوسر و هاروی در تحلیل‌های خود بر پیچیدگی‌های مناسبات سرمایه‌داری تأکید کرده‌اند، ما امروز شاهد شکل‌گیری «جامعه کار و تولید» هستیم؛ جامعه‌ای که مرزهای مشخص طبقه کارگر را گسترش داده و همه کسانی را شامل می‌شود که در فرآیند تولید ارزش مشارکت دارند، اما خود مالک ابزار تولید یا فناوری‌های دیجیتال نیستند.

نویسندگانی چون پیر بوردیو با مفهوم سرمایه فرهنگی، نانسی فریزر با تاکید بر عدالت اجتماعی، و ایما نوئل والرشتاین با تحلیل نظام‌های جهانی، به توسعه درک ما از ساختارهای نوین طبقاتی کمک کرده‌اند. همچنین، نظریه‌پردازانی مانند گیاتری اسپیواک و سیلویا فدریچی بر نقش جنسیت و قدرت در تولید ارزش افزوده در اقتصاد جدید تأکید دارند.

این «جامعه کار و تولید» متشکل از طیف وسیعی از نیروهای کار است: از کارگران رسمی و قراردادی، فریلنسرها، تولیدکنندگان محتوا، کاربران پلتفرم‌های دیجیتال تا کارگران غیررسمی و خانگی. در چنین ساختاری، مرزهای قدیمی بین کار و سرمایه، مالکیت و کنترل به‌طور قابل توجهی تغییر یافته و مفاهیم سنتی «مزد» و «ارزش» نیازمند بازتعریف هستند.

از این رو، فهم واقعی مناسبات استثمار و قدرت در اقتصاد دیجیتال نیازمند نگاهی فراتر از طبقه کارگر سنتی و تحلیل رابطه میان «جامعه گسترده کار و تولید» و «مالکیت فناوری، داده‌ها و ابزارهای

دیجیتال» است. این دیدگاه نوین، مسیر را برای سیاست‌های عدالت‌محور، ارتقای حقوق کارگران جدید، و مقابله با اشکال نوین استثمار و سلطه در عصر هوش مصنوعی هموار می‌کند.

نکته مهمی که مارکسیست های نوین باید بدان توجه نمایند این است که برخلاف برداشت مارکسیست های سنتی و روسی، تضاد اصلی نظام سرمایه داری نه مقابله کارگران و سرمایه داران بلکه تضاد و آشتی ناپذیری تولید اجتماعی و مالکیت انفرادی در اشکال مختلف آن از سرمایه داری کلاسیک صنعتی تا سرمایه داری دیجیتالی مبتنی بر فن اوری های نوین نظیر هوش مصنوعی و ابزارهای الکترونیکی درجامعه کاروتولید می باشد-

بدین ترتیب، نگارنده در کتاب حاضر با بهره‌گیری از نظریات کلاسیک و مدرن، تلاش کرده تا چارچوبی به‌روز و دقیق برای تحلیل طبقات اجتماعی در جهان معاصر ارائه دهد و راهکارهایی برای بازتعریف عدالت اجتماعی و حقوق اجتماعی – سیاسی و اقتصادی جامعه کاروتولیدرا فراهم سازد.

منابع فارسی:

۱. مانیفست- کارل مارکس- فردریک انگلس
۲. منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت- انگلس
۳. هیجدهم برومر لوئی بناپارت-کارل مارکس
۴. کارمزدی و سرمایه- کارل مارکس
۵. مقررات اتحادیه کمونیست ها- کارل مارکس
۶. درباره اتوریته- کارل مارکس
۷. نبردهای طبقاتی در فرانسه- کارل مارکس
۸. وضع طبقه کارگر در انگلستان- کارل مارکس
۹. دمکراسی گری و دمکراسی بورژوائی- ولادیمیر لنین
۱۰. دولت و انقلاب- ولادیمیر لنین
۱۱. همکاری طبقاتی با سرمایه یا مبارزه طبقاتی علیه سرمایه- ولادیمیرلنین
۱۲. ایدئولوژی و دستگاه های ایدئولوژیک دولت- لوئی آلتوسر
۱۳. مارکسیسم و دیالکتیک- لوئی آلتوسر
۱۴. درباره باز تولید- لوئی آلتوسر
۱۵. ساختار طبقاتی جوامع پیشرفته- آنتونی گیدنز
۱۶. پیامدهای مدرنیته- آنتونی گیدنز
۱۷. جامعه شناسی- آنتونی گیدنز
۱۸. تاریخ و آگاهی طبقاتی- گئورک لوکاچ
۱۹. دیکتاتوری پرولتاریا- بوخارین
۲۰. کارگر کارخانه- آنتونیوگرامشی
۲۱. طبقه در سرمایه داری معاصر- نیکوس پولانزاس
۲۲. نخبگان و جامعه- باتامور ترجمه طیب
۲۳. طبقات اجتماعی پی یرولاروکت
۲۴. سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی- ساموئل هانتینگتون
۲۵. جهان جدید شجاع- آلدوس هاکسلی

۲۶. درباره دولت -پی یر بوردیو

۲۷. درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم- پی یر بوردیو

۲۸. مکتب فرانکفورت و چپ جدید- هربرت مارکوزه

۲۹. درباره بورکراسی- ارنست مندل

۳۰. آینده مارکسیسم- ارنست مندل

۳۱. جایگاه مارکسیسم در تاریخ- ارنست مندل

۳۲. تناقضات سرمایه داری دولتی- ارنست مندل

۳۳. صنعت و امپراتوری- اریک هابسبام

۳۴. نظریه انقلاب مارکس، دولت و بوروکراسی- هال دریپر

۳۵. انبوه خلق -هارت ونگری

۳۶.نه طبقه، نه متوسط، مراد ثقفی

۳۷.جهان به کجا می رود؟ پیامدهای اجتماعی انقلاب صنعتی دوم – آدام شاف ترجمه فریدون نوائی

منابع انگلیسی :

1. Marx, K. (1867). *Capital: A Critique of Political Economy*. Volume 1.
2. Engels, F. (1884). *The Origin of the Family, Private Property and the State*.
3. Lenin, V. I. (1917). *Imperialism, the Highest Stage of Capitalism*.
4. Weber, M. (1922). *Economy and Society*.
5. Gramsci, A. (1971). *Selections from the Prison Notebooks*.
6. Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*.
7. Giddens, A. (1973). *The Class Structure of the Advanced Societies*.
8. Harvey, D. (2010). *The Enigma of Capital and the Crises of Capitalism*.
9. Althusser, L. (1971). *Lenin and Philosophy and Other Essays*.
10. Hobsbawm, E. (1962). *The Age of Revolution: Europe 1789–1848*.
11. Luxemburg, R. (1913). *The Accumulation of Capital*.

1. Marx, K. (1867). *Capital: A Critique of Political Economy*. Volume 1.
2. Engels, F. (1884). *The Origin of the Family, Private Property and the State*.
3. Lenin, V. I. (1917). *Imperialism, the Highest Stage of Capitalism*.
4. Weber, M. (1922). *Economy and Society*.

5. Gramsci, A. (1971). *Selections from the Prison Notebooks*.
6. Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*.
7. Giddens, A. (1973). *The Class Structure of the Advanced Societies*.
8. Harvey, D. (2010). *The Enigma of Capital and the Crises of Capitalism*.
9. Althusser, L. (1971). *Lenin and Philosophy and Other Essays*.
10. Hobsbawm, E. (1962). *The Age of Revolution: Europe 1789–1848*.
11. Luxemburg, R. (1913). *The Accumulation of Capital*.

References for Chapter Two: Definition of Labor and Work

1. Marx, K. (1867). *Capital: A Critique of Political Economy*. Volume 1.
2. Engels, F. (1845). *The Condition of the Working Class in England*.
3. Braverman, H. (1974). *Labor and Monopoly Capital: The Degradation of Work in the Twentieth Century*.
4. Castells, M. (1996). *The Rise of the Network Society*.
5. Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*.
6. Polanyi, K. (1944). *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*.
7. Honneth, A. (1995). *The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts*.
8. Hardt, M., & Negri, A. (2000). *Empire*.
9. Federici, S. (2004). *Caliban and the Witch: Women, the Body and Primitive Accumulation*.
10. Boltanski, L., & Chiapello, È. (2005). *The New Spirit of Capitalism*.
11. Standing, G. (2011). *The Precariat: The New Dangerous Class*.
12. Sennett, R. (1998). *The Corrosion of Character: The Personal Consequences of Work in the New Capitalism*.

References for Chapter Three: What is Labor Surplus Value?

1. Marx, K. (1867). *Capital: A Critique of Political Economy*. Volume 1.
2. Marx, K. (1885). *Capital: A Critique of Political Economy*. Volume 3.
3. Lenin, V. I. (1917). *Imperialism, the Highest Stage of Capitalism*.
4. Hilferding, R. (1910). *Finance Capital*.

5. Luxemburg, R. (1913). *The Accumulation of Capital*.
6. Harvey, D. (2014). *Seventeen Contradictions and the End of Capitalism*.
7. Polanyi, K. (1944). *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*.
8. Althusser, L. (1971). *Lenin and Philosophy and Other Essays*.
9. Federici, S. (2012). *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle*.
10. Bourdieu, P. (1998). *Practical Reason: On the Theory of Action*.
11. Hobsbawm, E. (1968). *Industry and Empire: From 1750 to the Present Day*.
12. Wright, E. O. (2010). *Envisioning Real Utopias*.

References for Chapter Four: New Classes in the Digital Economy and the Role of Classes in the Age of Artificial Intelligence

1. Srnicek, N. (2017). *Platform Capitalism*.
2. Castells, M. (2010). *The Rise of the Network Society*.
3. Scholz, T. (2016). *Platform Cooperativism: Challenging the Corporate Sharing Economy*.
4. Zuboff, S. (2019). *The Age of Surveillance Capitalism: The Fight for a Human Future at the New Frontier of Power*.
5. Harvey, D. (2014). *Seventeen Contradictions and the End of Capitalism*.
6. Arendt, H. (1958). *The Human Condition*.
7. Frey, C. B., & Osborne, M. A. (2017). *The Future of Employment: How Susceptible Are Jobs to Computerisation?* (Oxford Martin School).
8. Fuchs, C. (2014). *Social Media: A Critical Introduction*.
9. Wajcman, J. (2015). *Pressed for Time: The Acceleration of Life in Digital Capitalism*.
10. Srnicek, N., & Williams, A. (2015). *Inventing the Future: Postcapitalism and a World Without Work*.
11. Eubanks, V. (2018). *Automating Inequality: How High-Tech Tools Profile, Police, and Punish the Poor*.
12. Pasquinelli, M. (2015). *The Automaton and the Subject: On the Political Economy of Algorithmic Despotism*.

References for Chapter Five: The Society of Labor and Production in the Digital and AI Age

1. Wallerstein, I. (1974). *The Modern World-System*.
2. Bourdieu, P. (1990). *The Logic of Practice*.
3. Castells, M. (2009). *Communication Power*.
4. Fraser, N. (2016). *Justice Interruptus: Critical Reflections on the "Postsocialist" Condition*.
5. Hardt, M., & Negri, A. (2004). *Multitude: War and Democracy in the Age of Empire*.
6. Federici, S. (2012). *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle*.
7. Standing, G. (2011). *The Precariat: The New Dangerous Class*.
8. Srnicek, N., & Williams, A. (2015). *Inventing the Future: Postcapitalism and a World Without Work*.
9. Harvey, D. (2010). *The Enigma of Capital and the Crises of Capitalism*.
10. Eubanks, V. (2018). *Automating Inequality: How High-Tech Tools Profile, Police, and Punish the Poor*.
11. Krenshaw, K. (1991). *Mapping the Margins: Intersectionality, Identity Politics, and Violence against Women of Color*.
12. Spivak, G. C. (1988). *Can the Subaltern Speak?*

References for Chapter Six: The Role of the New Working Class in the Contemporary World

1. Castells, M. (1996). *The Rise of the Network Society*.
2. Srnicek, N. (2017). *Platform Capitalism*.
3. Harvey, D. (2014). *Seventeen Contradictions and the End of Capitalism*.
4. Wallerstein, I. (2004). *World-Systems Analysis: An Introduction*.
5. Bourdieu, P. (1998). *Practical Reason: On the Theory of Action*.
6. Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*.
7. Fraser, N. (2013). *Fortunes of Feminism: From State-Managed Capitalism to Neoliberal Crisis*.

8. Federici, S. (2004). *Caliban and the Witch: Women, the Body and Primitive Accumulation*.
9. Hobsbawm, E. (1994). *Age of Extremes: The Short Twentieth Century, 1914–1991*.
10. Krenshaw, K. (1991). *Mapping the Margins: Intersectionality, Identity Politics, and Violence against Women of Color*.
11. Spivak, G. C. (1988). *Can the Subaltern Speak?*
12. Polanyi, K. (1944). *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*.

References for Chapter Seven: Labor, Class Struggles, and Social Transformation

1. Marx, K., & Engels, F. (1848). *The Communist Manifesto*.
2. Lenin, V. I. (1917). *State and Revolution*.
3. Gramsci, A. (1971). *Selections from the Prison Notebooks*.
4. Hobsbawm, E. (1964). *Labouring Men: Studies in the History of Labour*.
5. Althusser, L. (1970). *Ideology and Ideological State Apparatuses*.
6. Luxemburg, R. (1906). *Reform or Revolution*.
7. Bettelheim, C. (1974). *Class Struggle and Social Transformation*.
8. Wallerstein, I. (1979). *The Capitalist World-Economy*.
9. Harvey, D. (2010). *The Enigma of Capital and the Crises of Capitalism*.
10. Fraser, N. (2014). *Behind Marx’s Hidden Abode: For an Expanded Conception of Capitalism*.
11. Polanyi, K. (1944). *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*.
12. Lukács, G. (1923). *History and Class Consciousness*.

References for Chapter Eight: Unpaid Labor, Gender, and Class

1. Federici, S. (1975). *Wages Against Housework*.
2. Federici, S. (2012). *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle*.
3. Nancy Fraser. (2013). *Fortunes of Feminism: From State-Managed Capitalism to Neoliberal Crisis*.

4. Silvia Federici. (2004). *Caliban and the Witch: Women, the Body and Primitive Accumulation*.
5. Hartmann, H. (1976). *Capitalism, Patriarchy, and Job Segregation by Sex*.
6. Hochschild, A., & Machung, A. (2012). *The Second Shift: Working Families and the Revolution at Home*.
7. Bourdieu, P. (1998). *Masculine Domination*.
8. Rubin, G. (1975). *The Traffic in Women: Notes on the "Political Economy" of Sex*.
9. Engels, F. (1884). *The Origin of the Family, Private Property and the State*.
10. Hart, L. (2009). *Unpaid Work and Feminist Economics*.
11. Kabeer, N. (1994). *Reversed Realities: Gender Hierarchies in Development Thought*.
12. Scott, J. W. (1986). *Gender: A Useful Category of Historical Analysis*.

References for Chapter Nine: Intersectionality and Class in Contemporary Society

1. Crenshaw, K. (1991). *Mapping the Margins: Intersectionality, Identity Politics, and Violence against Women of Color*.
2. Collins, P. H. (2000). *Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the Politics of Empowerment*.
3. hooks, b. (1981). *Ain't I a Woman: Black Women and Feminism*.
4. Spivak, G. C. (1988). *Can the Subaltern Speak?*
5. Fraser, N. (2009). *Scales of Justice: Reimagining Political Space in a Globalizing World*.
6. Hill Collins, P., & Bilge, S. (2016). *Intersectionality*.
7. Nash, J. C. (2008). *Re-thinking Intersectionality*.
8. Lugones, M. (2007). *Heterosexualism and the Colonial / Modern Gender System*.
9. Carastathis, A. (2014). *The Concept of Intersectionality in Feminist Theory*.
10. Warner, M. (2002). *Introduction: Fear of a Queer Planet*.
11. Lorde, A. (1984). *Sister Outsider: Essays and Speeches*.
12. Cho, S., Crenshaw, K., & McCall, L. (2013). *Toward a Field of Intersectionality Studies: Theory, Applications, and Praxis*.